

نقطه‌های آغاز در اخلاق عملی

تألیف: آیت الله محمد رضا مهدوی کنی



اداره آموزش و مطالعات سازمان حج و زیارت
گردآوری: محمد ملکی



فهرست مطالب

۷	مقدمه.....
۷	تعریف اخلاق.....
۱	۱. فطری و طبیعی.....
۲	۲. اکتسابی و اختیاری.....
۷	بعد ارزشی در اخلاق عملی.....
۸	غرایز مرزشناس.....
۸	تعدیل غرایز.....
۸	تمایلات جنسی.....
۸	نقش اخلاق در تعدیل غرایز.....
۸	درآمد.....
۸	کیفیت کار.....
۹	نقاط آغاز.....
۹	روایات خودشناسی.....
۱۱	جاذبه و دافعه.....
۱۱	تولی و تیری.....
۱۳	نگهداشتن شکم و دامن از حرام.....
۱۳	جرایم و آفات زبان.....
۱۳	بعد مثبت و منفی زبان.....
۱۴	غیبت.....
۱۵	غیبت از نظر روایات.....
۱۵	از بین رفتن اعمال نیک.....
۱۵	غیبت کننده از ولایت خدا بیرون است.....
۱۵	کیفر غیبت.....
۱۵	غیبت مانع قبولی اعمال.....
۱۶	غیبت کننده از بهشت محروم است.....
۱۶	انواع غیبت.....
۱۶	حرمت استماع غیبت.....
۱۶	رد غیبت و دفاع از برادر دینی.....
۱۶	آثار مثبت رد غیبت.....
۱۶	نصرت دنیا و آخرت.....
۱۶	دفع بلا یا.....
۱۷	رفتن به بهشت.....
۱۷	آثار منفی رد نکردن غیبت.....
۱۷	خواری دنیا و آخرت.....
۱۷	گناه هفتاد برابر : مرحوم شیخ صدوق در ضمن حدیثی از امام صادق (ع) نقل می کند که پیامبر اکرم (ص) فرمود:.....
۱۷	اصل صحت.....
۱۷	روایات و مفاسد سوء ظن.....
۱۷	زیان های اجتماعی سوء ظن.....
۱۷	زیان های معنوی سوء ظن.....
۱۸	درمان غیبت.....
۱۸	حسد.....
۱۸	سخریه و استهزاء.....
۱۸	تظاهر به دلسوزی و ترحم کردن.....
۱۸	موارد استثنایی غیبت.....
۱۸	۱. دادخواهی.....

۲. کمک خواستن برای جلوگیری از منکرات.....	۱۹
۳. استفتاء.....	۱۹
۴. غیبت جهت هشدار.....	۱۹
۵. لقب مشهور.....	۱۹
(ص). غیبت در مقام مشورت.....	۱۹
(ع). غیبت بدعتگذار.....	۱۹
۸. غیبت متجاهر به فسق.....	۱۹
کفاره غیبت.....	۲۰
عیب زدایی و عیب جویی.....	۲۰
دروغ.....	۲۰
دروغ از دیدگاه قرآن.....	۲۱
دروغگو ایمان ندارد؛.....	۲۱
دروغ فسق است.....	۲۱
محروم شدن از هدایت الهی.....	۲۱
دروغ از نظر روایات.....	۲۱
دروغ بزرگترین گناه.....	۲۱
دروغ کلید گناهان.....	۲۱
دروغ با ایمان سازگار نیست.....	۲۲
دروغ علامت نفاق است.....	۲۲
محرومیت از نماز شب.....	۲۲
روزی انسان در ارتباط با دروغ.....	۲۲
نکته مهم.....	۲۲
مواردی که دروغ گفتن جایز است.....	۲۲
۲. اصلاح میان مردم.....	۲۳
۳. خدعه و نیرنگ در جنگ.....	۲۳
سخن چینی.....	۲۳
چه باید کرد؟.....	۲۳
سخریه و استهزاء.....	۲۴
مقام مؤمن در پیشگاه خدا.....	۲۴
فردا نوبت مؤمنان است.....	۲۴
حسد.....	۲۴
تعریف حسد.....	۲۴
حسد در آیات قرآن.....	۲۴
حسد در روایات.....	۲۵
حسد از ریشه های کفر.....	۲۵
غضب.....	۲۵
آثار سوء غضب.....	۲۵
فرو بردن خشم بهترین راه علاج.....	۲۶
ادای امانت و صدق حدیث.....	۲۷
امانت از دیدگاه روایات.....	۲۷
ادای امانت به نیکوکار و بدکار.....	۲۷
مرابطه.....	۲۸
مراقبه.....	۲۸
محاسبه نفس.....	۲۸
معاتبه (انتقاد از خویش).....	۲۹
نیت، روح عمل.....	۲۹
نیت و ساختار شخصیت انسان.....	۲۹

۳۰	نیت و پیوندهای اعتقادی، فرهنگی، اجتماعی و ملی
۳۰	اخلاص در عبادت
۳۰	اخلاص چیست؟
۳۰	قرآن و اخلاص
۳۱	اخلاص در احادیث
۳۱	نشانه‌های اخلاص
۳۲	وسوسه‌ریا
۳۲	بخش دوم: اسباب و عوامل خلوص
۳۳	آثار و فواید اخلاص

۱. بصیرت و نورانیت دل..... ۳۳

۲. حکمت و معرفت..... ۳۳

۳. خضوع تمام ما سوی الله در برابر انسان مخلص..... ۳۳

۴. کفایت امر و در مانده نشدن در کارها..... ۳۳

۵. سعادت و کامیابی..... ۳۳

(ص). بالا رفتن اعمال و قبول آن..... ۳۴

۳۴	ریا
۳۴	نشانه‌های ریا
۳۵	ریا پس از عمل
۳۵	ریا از گناهان کبیره است
۳۵	مبارزه با دشمن درونی
۳۶	مبارزه با عادات‌های ناپسند
۳۶	ریاضت و هدایت
۳۸	خواری دنیا و آخرت
۳۹	اصلاح بین مردم
۳۹	قرآن و اصلاح بین مردم
۳۹	روایت و اصلاح بین مردم
۳۹	بودجه مخصوص
۳۹	خشنودی شیطان
۳۹	سرپرستی یتیمان
۴۰	توکل چیست؟
۴۰	توکل در قرآن

۱. قدرت تصمیم‌گیری..... ۴۰

۲. شجاعت..... ۴۰

۳. ترک گناه و عدم سلطه شیطان بر متوکلان..... ۴۰

۴. تأثیر ناپذیری از اقبال و ادبار مردم و عدم نگرانی از حوادث..... ۴۱

۴۱	صله رحم
۴۱	صله رحم یعنی چه؟
۴۱	صله رحم و آثار مثبت آن : طولانی شدن عمر

زیاد شدن روزی..... ۴۱

آسانی حساب روز قیامت..... ۴۲

قطع رحم و آثار سوء آن از نظر قرآن..... ۴۲

قطع رحم مستوجب لعن خدا است..... ۴۲

۴۲	عیادت بیمار
۴۲	گشاده‌رویی
۴۲	انصاف
۴۲	حظ حریم دیگران
۴۳	وظیفه اخلاقی فرزندان
۴۳	عفو و اغماض
۴۳	عفو در قرآن

۴۳	روایات و عفو
۴۴	اتحاد و همبستگی
۴۴	اختلاف، حربه شیطان
۴۴	وفای به عهد و پیمان

وفای به عهد علامت ایمان..... ۴۴

۴۴	اهمیت وفای به عهد
۴۵	آثار زهد
۴۵	آثار سوء قانع نبودن

ذلت و خواری..... ۴۵

۴۶	عوامل زیاد شدن روزی
----	---------------------

۱. تقوا و پرهیز از گناه..... ۴۶

۲. استغفار..... ۴۶

۴۶	تواضع
۴۶	قرآن و تواضع
۴۶	تواضع و رفعت مقام
۴۶	سبقت گرفتن در سلام
۴۷	ترک جدال و مراء
۴۷	تواضع در برابر متکبر
۴۷	تواضع به خاطر ثروت
۴۷	تواضع در برابر متجاهر به فسق و تارک الصلاة
۴۷	خلاصه بحث

مقدمه

تعریف اخلاق

کلمه «اخلاق» جمع خُلُق و خُلُق شکل درونی انسان است، چنانکه خُلُق شکل ظاهری و صوری اشیاء است. غرایز و ملکات و صفات روحی و باطنی که در انسان است اخلاق نامیده می‌شود و به اعمال و رفتاری که از این خلقیات ناشی گردد نیز اخلاق و یا رفتار اخلاقی می‌گویند.

علمای اخلاق خلقیات و صفات روحی و نفسانی انسان را بر دو نوع تقسیم کرده‌اند:

۱. فطری و طبیعی

۲. اکتسابی و اختیاری

صفات فطری، غرایز و احساسات و استعدادهایی است که در طبیعت انسان آفریده شده و اختیار و عمل در تحصیل آنها هیچ گونه دخالتی ندارد، مانند حسّ خداجویی، عرفان، حسّ ماورایی، حسّ کنجکاوی، حسّ حق طلبی، حسّ عدالتخواهی، حسّ رفعت و سربلندی، حسّ شخصیت و استقلال، حسّ آزادگی و حریت، غریزه حبّ بقا و حبّ کمال، نیروی عقل و شهوت و غضب و امثال آن. در مقابل، صفات اکتسابی آن گونه صفاتی را گویند که در مقام عمل و اختیار به تدریج برای انسان حاصل می‌شود تا کاربرد انسان از صفات فطری چه باشد.

چنانچه از استعدادها و صفات خداداده خوب بهره برداری نشود، صفات اکتسابی بد خواهد شد. در این مرحله، صفات و ملکات خوب را فضایل و مکارم اخلاق و صفات و ملکات بد را رذایل اخلاق نامند. چنانکه اگر رفتار و کردار انسان متأثر از ملکات فاضله باشد آن را محاسن اخلاق و آداب می‌نامند و چنانچه از ملکات رذیله ناشی شده باشد آن را سیئات و مساوی اخلاق می‌نامند.

بعد ارزشی در اخلاق عملی

در علم اخلاق، عمل از آن جهت که بار ارزشی دارد و کاشف از یک خصیصه خُلُق است مورد بررسی قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر، آداب و احکام در علم اخلاق از آن حیث که ارزش آفرین است، و نه از جهت حقوقی و تکلیفی، ارزیابی می‌شود. مثلاً اگر عملی به ندرت از شخصی صادر بشود که به صورت یک حرکت اتفاقی منتسب به وی گردد چنین عملی از محدوده علم اخلاق بیرون است، هر چند از نظر فقهی و تکلیفی الزاماً محکوم به یکی از احکام پنجگانه، یعنی وجوب و حرمت و استحباب و کراهت و اباحه، خواهد بود، ولی اگر عمل مستند به خُلُق و خوی انسان باشد یا در خُلُق و خوی وی اثر گذارد، چنین عملی موضوع بحث در علم اخلاق است. نکته قابل توجه آن است که بسیاری از آداب و سنن در فقه و اخلاق مشترکاً مورد بحث واقع می‌شوند.

غرایز مرزشناس

بی شک، در وجود همه انسان‌ها غریزه‌هایی وجود دارد که تمام حرکات و فعالیت‌های درونی و برونی وی از آن برخاسته و از آن متأثر می‌شود.

مهمترین این غرایز عبارت است از: حس کنجکاوی، حس حق جویی، حس عرفان و خدا خواهی، حس ماورایی و کمال طلبی، حس زیبایی، حس عدالتخواهی، حس فداکاری و ایثار، حس سودجویی، حس خودخواهی، حس نفس، حس بقا، حس شخصیت، حس مال و ثروت، حس جاه و مقام و شهوت و غضب و...

این غرایز دارای دو بعد مثبت و منفی هستند که در جهت ایجاد انگیزه‌ها و تنوع آن به خوبی و بدی نقش اساسی دارد. شناخت این غرایز و گستره اثر گذاری و اثر پذیری آن در جهت هدایت و کنترل، ضروری و لازم است. تمیز انگیزه‌های بد از خوب و شناخت هدفهای عالی از پست، بستگی به خودشناسی دارد. چگونه ممکن است انسان در مسیر تکامل گام بردارد در حالی که ابزار کار را نشناخته و آن را در مسیر صحیح راهنمایی نکرده است؟ علم اخلاق در این زمینه راهنمای خوبی برای سالکان و طالبان راه حق است.

علم اخلاق ارزش‌ها و وسائل تحصیل آن را معرفی می‌کند و موانع و عوامل بازدارنده را باز می‌نماید.

تعدیل غرایز

تا اینجا معلوم شد همان گونه که در ساختمان جسم انسان یک عضو بی مصرف آفریده نشده در ساختمان روح و جان او نیز هر انگیزه و غریزه و میلی نقش حیاتی دارد، اما اگر این غرایز به طور صحیح هدایت و رهبری نشود و تحت کنترل دقیق قرار نگیرد خطرناک و زیانبخش خواهد بود، که برای نمونه در اینجا به ذکر چند مورد بسنده می‌شود:

تمایلات جنسی

وجود این غریزه سرکش و مرزشناس و طغیانگر در انسان مخصوصاً در دوران جوانی که دوره بحران غرایز به شمار می‌رود از مسائل انکارناپذیر است، زیرا هوس‌های سرکش و غرایز و امیال حیوانی او را به هوسبازی و شهوترانی و... دعوت می‌کند. اگر انسان با نیروی عقل و ایمان نتواند خود را کنترل کند و قدرت رام کردن غریزه‌های ویرانگر را نداشته باشد، از نظر معنوی تا آنجا سقوط می‌کند که از حیوانات هم پست‌تر می‌شود.

نقش اخلاق در تعدیل غرایز

غرایزی که از آن نام بردیم به عنوان نمونه بود و چنانکه گفتیم تمام غریزه‌هایی که خداوند به انسان عنایت فرموده طبعاً و بالذات خوب است اما باید از طغیان آنها جلوگیری کرد و چنان‌که گفته شد علم اخلاق علمی است که راه کنترل و هدایت غرایز را به ما می‌آموزد. برای مثال، غریزه حب ذات جهت ادامه زندگی لازم است ولی علم اخلاق می‌گوید خودخواهی باید حد و مرزی داشته باشد و اگر از حد خود تجاوز کند انسان دچار خودبینی و غرور می‌شود و در اثر غرور و خودخواهی و طغیان به جایی می‌رسد که به عقیده او همه باید تنها در خدمت او و تحت نفوذ و قدرت و سیطره او باشند و تنها برای او کار کنند. در اینجا حب نفس به مرحله طغیان و استکبار رسیده که آن خوی شیاطین و گردنکشان است. این گونه حب نفس در اسلام نکوهش شده است و باید به وسیله ریاضت و مجاهدت و عبادت آن را تعدیل کرد. علم اخلاق با تبیین ارزش‌های واقعی و احیای آن انسان را راهنمایی می‌کند که چگونه می‌توان از این احساس در حد مطلوب بهره گرفت و غرایز را مهار کرد و از سرکشی باز داشت و به هدف نهایی سوق داد.

درآمد

کیفیت کار

در پاسخ به این پرسش که چگونه انسان می‌تواند خود را تهذیب کند، باید به چند نکته اساسی توجه کرد:

۱. چنانکه در تربیت و سلامت بدن ریاضت و ورزش لازم است در خودسازی و تهذیب نیز ریاضت و جهاد با نفس ضرورت دارد.
۲. همان گونه که در تربیت جسم از اندک شروع کرده و به تدریج بالا می‌روند در تربیت روح نیز باید از اندک شروع کرد و به تدریج به مراحل بالا و بالاتر رسید.

۳. چنان‌که در ورزش جسمی تداوم و استمرار لازم است در ریاضت نفسانی نیز تداوم شرط است.
۴. چنان‌که در سلامت جسم، فعل و ترک (دارو - پرهیز) هر دو با هم مؤثر است در سلامت و تهذیب روح نیز فعل و ترک هر دو لازم است مانند انجام واجبات و ترک محرمات، توکی و تبری، به‌جا آوردن مستحبات و ترک مکروهات، ...
۵. مهم‌ترین چیزی که باید در تمام مراحل رعایت شود حضور قلب و اخلاص است که بدون این دو عنصر درونی عبادات و ریاضت‌های نفسانی موجب کمال انسان و قرب به خداوند نخواهد شد.

نقاط آغاز

حال نوبت آن رسیده است که به قسمت دوم بحث (نقاط آغاز) بپردازیم و اینک برخی از آن نقاط از نظرتان می‌گذرد:

۱. معرفۃ النفس (خودشناسی و خداشناسی) ۲. یقظه (خود آگاهی و احساس مسئولیت) ۳. تذکر (خدا آگاهی) ۴. تفکر و تدبّر (سیر در آفاق و انفس) ۵. حبّ و بغض فی الله (توکی و تبری) (ص). علم به شرایع و احکام (ع). انتخاب رفیق صدیق و دوری از افراد ناصالح ۸. پرهیز از محرمات (دوری از گناه و معصیت) (ص). توبه و استغفار ۱۰. ادای فرایض و واجبات ۱۱. التزام عملی به نوافل و مستحبات و ترک مکروهات ۱۲. مراقبه، محاسبه، معاتبه. ۱۳. نیت، اخلاص، و پرهیز از شرک و ریا و نفاق ۱۴. ریاضت و مجاهدت با نفس ۱۵. نظم و انضباط و تقسیم اوقات ۱۶ (ص). غنیمت شمردن فرصتها ۱۷ (ع). خدمت به بندگان خدا ۱۸. توکل و اعتماد بر خداوند ۱۹ (ص). حسن سلوک و خوش رفتاری با مردم ۲۰. زهد ۲۱. قناعت البته، هر یک از این نقاط خود دارای مراتب و مراحل است که نسبت به اشخاص و افراد و شرایط، شدّت و ضعف پیدا می‌کند.

نقطه آغاز | خودشناسی و خداشناسی

نفس انسانی از بعد ملکوتی‌اش نفخه الهی است که در سیر صعود به مقام نفس مطمئنه و راضیه و مرضیه می‌رسد و تا آنجا بالا می‌رود که به مرتبه «قاب قوسین او ادنی» مشرف می‌شود، چنانکه قرآن می‌فرماید:

{ ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى * فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى }

سپس نزدیک شد و بسیار نزدیک شد تا [در مقام تمثیل] فاصله او به اندازه دو کمان یا کمتر بود.

و از بعد ناسوتی‌اش تا آنجا سقوط می‌کند که می‌فرماید:

{...أُولَئِكَ كَالْإِنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ...}

آنها همچون چارپایانند بلکه گمراه‌تر...

و آنقدر پست می‌گردد که می‌فرماید:

{ ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ }

سپس او را به پایین‌ترین مرحله باز گردانیدیم.

روایات خودشناسی

پیامبر اکرم (ص) فرمود:

مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ.

کسی که خود را شناخت، خدای خود را شناخته است.

و حضرت علی (ع) فرمود:

أَفْضَلُ الْمَعْرِفَةِ مَعْرِفَةُ الْإِنْسَانِ نَفْسَهُ.

برترین معرفت آن است که انسان نفس خود را بشناسد.

نقطه آغاز ۲ خودآگاهی و احساس مسئولیت

دومین گام برای سالک إلى الله یقظه است، یعنی بیداری از خواب غفلت و احساس مسئولیت به اینکه در این جهان با عظمت انسان بیهوده آفریده نشده است، که فرمود:

{ أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ }

آیا گمان می کنید ما شما را بیهوده آفریدیم و شما به سوی ما باز نمی گردید؟
ولی افسوس که بسیاری از مردم تا دم مرگ از خواب غفلت بیدار نمی شوند.
پیامبر (ص) فرمود:

الناس نيام اذا ماتوا انتبهوا.

مردم در خواب اند وقتی مردند بیدار می شوند!

امیرالمؤمنین (ع) فرمود:

الْيَقَظَةُ نُورٌ، الْيَقَظَةُ إِسْتِبْصَارٌ، أَلْتَيَقُظُ فِي الدِّينِ نِعْمَةٌ عَلَى مَنْ رُزِقَهُ.

بیداری نور است، بیداری بینایی و بصیرت است، بیداری و آگاهی در دین نعمتی است بر کسی که [این بیداری] به او روزی شده است.

نقطه آغاز ۳ خداآگاهی = تذکر

ذکر یعنی انسان باید همیشه متذکر الله و به یاد خدا باشد و هیچگاه مسئولیت و بندگی خویش را در برابر پروردگار متعال فراموش نکند، زیرا هر کس خدا را فراموش کند در نتیجه خود را فراموش کرده و از خود بیگانه شده و در وادی غفلت سرگردان خواهد شد. قرآن کریم می فرماید:

{ وَ لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنسَىٰ لَهُمُ أَنْفُسَهُمْ }

همانند کسانی که خدا را فراموش کرده اند مبادید که در نتیجه خدا شما را به خودفراموشی گرفتار خواهد کرد (یعنی گرفتار بیماری از خودبیگانگی می شوید).

امیرالمؤمنین علی (ع) می فرماید:

عَلَيْكَ بِذِكْرِ اللَّهِ فَإِنَّهُ نُورُ الْقَلْبِ.

نقطه آغاز ۴ تفکر و تدبّر

فکر و اندیشه، آئینه خوبیها و پوشاننده بدیها و روشنی بخش دلها و موجب خوشخویی و سعه صدر می شود. به وسیله تفکر، انسان به صلاح روز رستاخیز و پایان کارش آگاه می شود و بر علم و دانشش افزوده می گردد و هیچ عبادتی بالاتر از تفکر نیست. رسول خدا (ص) فرمود: یک ساعت تفکر بهتر از یک سال عبادت است و تنها کسانی به این مقام می رسند که خداوند آنان را به نور معرفت و توحید و یزگی داده باشد.

امام صادق (ع) می فرماید:

التَّفَكُّرُ يَدْعُو إِلَى الْبِرِّ وَالْعَمَلِ بِهِ.

اندیشیدن انسان را دعوت می کند به نیکی و عمل به آن.

نقطه آغاز ۵ حب و بغض = تولی و تبری

حبّ و بغض که در علم اخلاق از آن به «شهوة» و «غضب» تعبیر می‌شود مهمترین انگیزه برای کسب فضایل و دوری از رذایل است. انسان تا چیزی را دوست نداشته باشد به سوی آن حرکت نمی‌کند و تا از چیزی متنفر نباشد از آن دوری نمی‌جوید. امام صادق (ع) - می‌فرماید:

مَنْ سَرَّتَهُ حَسَنَتُهُ وَ سَاءَتْهُ سَيِّئَتُهُ فَهُوَ مُؤْمِنٌ.

کسی که کردار نیکش او را خوش آید و رفتار بدش او را ناراحت کند به راستی مؤمن است.

بعضی تصور کرده‌اند که تنها شناخت خوبیها و بدیها موجب رشد و تعالی، و برعکس، جهل و نادانی یگانه علت سقوط انسان‌ها است، لکن این عقیده باطل است زیرا شناخت هر چند لازم و مفید است ولی کافی نیست، چون بدون خواستن و اراده، انگیزه متحقق نمی‌شود چه بسا دانشمندانی که در مضرات مسکرات و مواد مخدر کتابها نوشته‌اند و خود به آن معتادند.

امام صادق (ع) در پاسخ کسی که پرسید: «آیا حب و بغض از ایمان است؟» فرمود:

... وَ هَلِ الْإِيمَانُ إِلَّا الْحُبُّ وَ الْبُغْضُ...

آیا ایمان چیزی جز حبّ و بغض است؟

در این راستا باید نیروهای فطری را به کار گرفت و با اختیار و انتخاب، تسلیم خواست دوست شد، چرا که حرکت‌های طبیعی و قسری در مسیر تعالی و سیر و سلوک ارزش آفرین نیست، چنانکه می‌فرماید:

قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ...

بگو اگر خدا را دوست می‌دارید مرا [پیامبر] پیروی کنید تا خدا شما را دوست بدارد...

محبت خدا در صورتی کارساز است که در مقام عمل نمودار گردد، یعنی محبّ و عاشق واقعی کسی است که اراده و خواست محبوب را بر خواست خویش مقدم بدارد.

جاذبه و دافعه

باید دانست که محبت همانند سایر احساسات باطنی دارای دو قطب «مثبت» و «منفی» است. ممکن نیست انسان چیزی را دوست بدارد و ضدّ آن را نیز دوست داشته باشد. انسان اگر طالب کمال و جمال باشد بی‌تردید از وزر و وبال متنفر است، چنانکه اگر ایمان نزد کسی مطلوب باشد بی‌تردید کفر و نفاق نیز نزد او مبغوض خواهد بود. خدای تعالی می‌فرماید:

... وَ لَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَ زَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَ كَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَ الْفُسُوقَ وَ الْعِصْيَانَ...

... و لکن خدا ایمان را محبوب شما کرد و آن را در دلهایتان نیکو بیاراست و انکار و نافرمانی و عصیان را نزد شما زشت و منفور ساخت...

تولی و تبری

تولی و تبری که از اصول فروع به شمار می‌آید به همین معنا است که انسان باید خوبیها و خوبها را دوست بدارد و با کژیها و کژمدارها در ستیز باشد.

مگر نه این است که خدای متعال در وصف پیروان راستین حضرت محمد (ص) فرموده است:

{مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَ الَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ...}

محمد (ص) پیامبر خدا و پیروانش با کافران سخت در ستیزند و نسبت به یکدیگر رحیم و مهربان...

نیز می‌فرماید:

{يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَ عَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَ قَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ...}

ای مؤمنان! دشمنان من و دشمنان خود را به ولایت مگیرید که با ایشان طرح دوستی و محبت افکنید در صورتی که آنها به این حقیقت که برای شما آمده کفر می‌ورزند...

اگر دوستی و دشمنی به خاطر خدا نباشد پایدار نیست و بزودی به ضدّش تبدیل می‌شود و باید دانست که این گونه دوستیها

موجب خسران ابدی خواهد شد و خداوند متعال می‌فرماید این گونه دوستان در روز قیامت بر یکدیگر لعن می‌فرستند و از یکدیگر تبری می‌جویند و اظهار می‌دارند ای کاش ما با فلانی دوست نمی‌شدیم:

{الْأَخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ...}

دوستان امروزی در آن روز با یکدیگر دشمن می‌شوند مگر آنها که دارای تقوا باشند [و دوستی‌شان بر پایه ایمان و تقوا استوار باشد].

نقطه آغاز ﴿ علم به شرایع و احکام

سالک الی الله پیش از شروع به هر کار باید آن را بشناسد و وظیفه و حکم شرع را در باره آن بداند تا رفتار و کردار خویش را با موازین شریعت منطبق سازد.

ادای وظیفه و تأدب به آداب بدون علم به وظایف و مقررات شرعی امکان‌پذیر نیست. بنابر این، بر همه لازم است که احکام دینی خود را به اندازه ضرورت و نیاز (تقلیداً یا اجتهاداً) بدانند و حدّ اقل گروهی می‌بایست در تفقه در دین و یادگیری مسائل و معارف دینی پیشگام باشند تا بتوانند دیگران را نسبت به وظایف دینی آگاه سازند. خداوند متعال می‌فرماید:

{... فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ}

... چرا از هر فرقه‌ای گروهی بسیج نمی‌شوند تا اینکه معارف دینی را خوب یاد بگیرند و آنگاه که به وطن خویش برگشتند قوم خود را به وظایفشان آگاه سازند؟

نقطه آغاز ﴿ انتخاب رفیق صدیق و دوری از افراد ناصالح

طی این مرحله بی‌همری خضر مکن ظلمات است بترس از خطر گمراهی

همان‌گونه که در سفرهای دنیوی رفیق خوب و یار وفادار و صادق نقش حساس و مفیدی در رفع مشکلات سفر دارد، در سیر و سلوک و سفرهای معنوی نیز رفیق خوب بسیار ضروری و مؤثر است.

حضرت موسی - (ع) - هنگامی که برای هدایت و نجات بنی اسرائیل از دست فرعون به رسالت مبعوث می‌شود از پیشگاه خداوند تقاضا می‌کند:

{وَاجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِنْ أَهْلِ هَارُونَ أَخِي اشْدُدْ بِهِ أَزْرِي وَأَشْرِكْهُ فِي أَمْرِي كَيْ نُسَبِّحَكَ كَثِيرًا وَنَذْكُرَكَ كَثِيرًا}

خدایا! من در انجام این مأموریت به کمک نیازمندم، برادرم هارون را وزیر و یار و مددکار من قرار ده و در کار من شریکش گردان و پشت مرا به او محکم کن تا تو را بسیار تسبیح گوئیم و تو را فراوان یاد کنیم.

نقطه آغاز ﴿ پرهیز از محرّمات

هشتمین نقطه از نقاط آغاز، ترک محرّمات است. یعنی همان گونه که در تربیت و سالم سازی بدن از انجام بعضی امور و خوردن پاره‌ای از خوردنیها باید پرهیز کرد، در تربیت و تهذیب نفس نیز از انجام برخی کارها و استفاده از بعضی غذاها باید اجتناب ورزید. قطب راوندی از امام باقر- علیه السلام - نقل می‌کند که فرمود:

عجبا لمن یحتمی عن الطّعام مخافة الدّاء کیف لا یحتمی عن المعاصی خشية النّار.

شگفتا که مردم از ترس بیماری در خوردن غذا احتیاط و امساک می‌کنند ولی از بیم آتش دوزخ از گناه خودداری نمی‌کنند.

البته این خویشتن داری و پرهیز بر خلاف تمایلات نفس انسان است و در آغاز قدری دشوار به نظر می‌رسد لکن با ریاضت و مجاهدت، سر انجام، کارها آسان و راهها هموار خواهد شد، چنانکه امیر المؤمنین (ع) فرمود:

غَالِبُوا أَنْفُسَكُمْ عَلَى تَرْكِ الْمَعَاصِي يَسْهَلْ عَلَيْكُمْ مَقَادَتُهَا إِلَى الطَّاعَاتِ.

در ترک گناه با نفس خویش دست و پنجه نرم کنید تا کشاندن آن به سوی طاعات و عبادات بر شما آسان شود.

این جنگ و گریز در خود سازی و تهذیب نفس نقش اساسی را ایفا می کند که در فرهنگ اسلامی از آن به «تقوا» تعبیر می شود و اساس تمام ارزش های اسلامی و انسانی است و هیچ عمل و کوششی بدون آن ارزش ندارد و در پیشگاه خداوند متعال پذیرفته نیست، چنانکه می فرماید:

{... إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ}

... خداوند تنها از کسانی که دارای تقوا باشند می پذیرد.

بی تردید، هر عملی که نزد خدا مقبول نشود در اعتلای روح و صلاح و صفای آن هیچ گونه تأثیری نخواهد داشت، زیرا تنها کلام طیب و عمل صالح به سوی او بالا می رود و تنها انسان های پاک و صالح به خدا نزدیک می شوند، که فرمود:

{... إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ...}

... به سوی او [: خداوند تعالی] سخنان پاکیزه صعود می کند و او عمل صالح را بالا می برد...

نگه داشتن شکم و دامن از حرام

آلوده شدن شکم و دامن مقدمه آلودگی به گناهان دیگر است و بدین جهت در احادیث معصومان: نسبت به کنترل آن دو تأکید فراوان وارد شده و آن را برترین عبادت و بالاترین ریاضت به شمار آورده اند.

ابو بصیر می گوید: شخصی حضور امام باقر (ع) عرض کرد: من در مقام عمل ضعیف و ناتوانم و کمتر توفیق دارم که روزه [مستحبی] بگیرم لکن امیدوارم که بجز حلال چیزی نخورم. امام باقر (ع) فرمود:

أَيُّ الْإِجْتِهَادِ أَفْضَلُ مِنْ عِقَّةِ بَطْنٍ وَ فَرْجٍ.

کدام کوشش و ریاضت بالاتر از حفظ شکم و دامن از حرام است؟

و در حدیث دیگر نیز از آن حضرت آمده است:

مَا عِنْدَ اللَّهِ شَيْءٌ هُوَ أَفْضَلُ مِنْ عِقَّةِ بَطْنٍ وَ فَرْجٍ. هیچ عبادتی نزد خدا به اندازه نگهداری شکم و دامن از حرام ارزش ندارد.

جرائم و آفات زبان

از جمله مباحث مهم و قابل توجه، بحث جرائم و آفات زبان است، زیرا بیش از آن اندازه که نعمت بیان و زبان مفید و ارزشمند است جرائم و آفات آن زیانبار و ناپسند است و همان گونه که هیچ عبادتی نزد خداوند برتر از سخن حق نیست هیچ گناهی نیز بالاتر از سخن باطل نمی باشد.

بعد مثبت و منفی زبان

نعمت زبان و بیان از ویژگی خاصی برخوردار است، لکن از این نکته نیز نباید غفلت کرد که زبان دارای دو بعد مثبت و منفی است و نمی توان گفت چون زبان نعمت عظمای الهی است پس باید هر چه بیشتر آن را به کار انداخت و بدون حساب هر سخنی را بر زبان جاری ساخت بلکه باید در موارد ضروری و مفید از آن بهره برداری کرد.

آدمی مخفی است در زیر زبان این زبان پرده است بر درگاه جان

چونک بادی پرده را در هم کشید سرّ صحن خانه شد بر ما پدید

کاندر آن خانه گهر یا گندم است گنج زر یا جمله مار و کژدم است

یا در او گنج است و ماری بر کران زانک نبود گنج زر بی پاسبان

بی تأمل او سخن گفتی چنان کز پس پانصد تأمل دیگران

علمای اخلاق معتقدند کنترل زبان سخت دشوار است، چون برای بعضی افراد امکان دارد دست خود را کنترل کنند و سیلی به صورت کسی نزنند، پای خویش را کنترل کنند و به جای نامناسبی نروند و در مسیری که خلاف است گام برندارند و... اما بسیاری

از افراد قادر نیستند زبان خویش را کنترل کنند.

به همین جهت، ائمه معصومین: در باره حفظ و نگهداری زبان از گناه و معصیت به طور جدی توصیه کرده‌اند، زیرا بسیاری از گناهان و خطاهایی که از انسان سر می‌زند به خاطر عدم کنترل زبان است.

پیامبر اکرم (ص) فرمود:

إِنَّ أَكْثَرَ خَطَايَا ابْنِ آدَمَ فِي لِسَانِهِ.

بیشتر اشتباهات انسان در زبان اوست.

غیبت

یکی از آفات زیانبار زبان که از گناهان بزرگ به شمار می‌رود غیبت است.

«غیبت» به کسر غین بر وزن زینت یعنی پشت سر دیگران بدگویی کردن و سخن ناخوشایند گفتن.

این تعریف با شمول و عمومی که دارا است شامل انواع غیبت، بهتان، تهمت، افک، فحش و حتی ذکر عیوب آشکار، می‌شود و حال آنکه هر یک از این‌ها در اصطلاح، تعریف خاصی داشته و از نظر شرعی دارای احکام ویژه‌ای است همه آنها از مصادیق غیبت مصطلح به شمار نمی‌آید. بنابر این، مفهوم غیبت در لغت مفهومی است اعم از غیبت مصطلح و در احادیث نیز گاهی به همین معنی (مفهوم عام) اطلاق شده است.

گاهی ممکن است یک نفر با یک عمل چندین گناه کند؛ یعنی غیبت، تهمت، عیب‌جویی و دشنام را در یک گفتار جمع کند و قهراً جرمش سنگین‌تر و گناهش بزرگتر است. بنابر این، فقها با ذکر یک یا چند قید محدوده حکم غیبت را مشخص کرده‌اند و چنانکه اشاره شد منظور آن نبوده که یک تعریف کامل منطقی بیاورند تا با افزودن و یا کاستن یک قید، تعریف را از سایر تعاریف ممتاز سازند.

بنابر این، می‌توان گفت که غیبت دارای مفهوم واحدی است که همان مفهوم لغوی باشد و فقها با عناوین و شرایط خاصی به همان مفهوم اشاره دارند.

شرایط و قیودی که فقها آورده‌اند عبارت است از:

الف. غیبت جنبه کشف سرّ و افشاگری داشته باشد. بنابر این، بازگو کردن عیوب و گناهان آشکار غیبت نیست و گناه غیبت بر آن بار نمی‌شود، هر چند ممکن است از لحاظ توهین و تحقیر یا اشاعه فحشاء ممنوع و حرام بوده و کیفر و عقوبتش با درجه این گناه تناسب نداشته باشد.

ب. عیب مذکور دروغ نباشد، یعنی در شخص مورد غیبت وجود داشته باشد. پس، اگر واقعیت نداشته باشد تهمت است و گوینده آن به عنوان مفتري تحت کیفر قرار می‌گیرد و گناهش از غیبت مصطلح بیشتر و شدیدتر است.

ج. انگیزه عیب‌جویی در میان باشد. بنابر این، اگر ذکر عیوب دیگران برای حفظ مصلحت آنان باشد شرعاً اشکالی ندارد، هر چند طرف مقابل راضی نباشد. مثلاً بازگو کردن خصوصیات بیمار نزد پزشک از این قبیل است که مصلحت بیمار در افشای آن است، هر چند ممکن است بیمار در بدو امر از اظهار آن ناراحت شود. همچنین ذکر محاسن اشخاص به عنوان تعریف و تمجید آنها غیبت نیست، هر چند آنها از افشای محاسن خود ناراحت شوند. البته در صورتی که افشای محاسن موجب اذیت و آزار شخص شود کار خوبی نیست لکن نه به عنوان غیبت بلکه به عنوان ایذاء برادر مؤمن، که برای خود حکم جداگانه‌ای دارد.

د. شخص مورد غیبت مشخص باشد چه با ذکر نام و سایر مشخصات یا با اشاره و کنایه، بطوریکه شنونده طرف را بشناسد. پس، اگر کلی و نا معلوم باشد و یا آنکه شنونده او را نشناسد غیبت محسوب نمی‌شود.

ه. شخص مورد غیبت مسلمان و برادر دینی انسان باشد. بنا بر این، غیبت کافران و ملحدان اشکالی ندارد.

و. شخص مورد غیبت متجاهر به فسق نباشد. پس، اگر کسی آشکارا مرتکب گناه می‌شود غیبت او جایز است، زیرا چنین شخصی از گناه کردن و گناهکار بودن باکی ندارد و از اینکه مردم رفتار ناشایسته او را بفهمند هراسی به دل راه نمی‌دهد.

این بود مجموع قیود و شروطی که در عبارات فقها و علمای اخلاق و حتی برخی از اهل لغت دیده می‌شود که به تبعیت از شرایط شرعی ذکر کرده‌اند.

هر چند بعضی از این شروط در تحقق معنای لغوی دخالت ندارد ولی، با توجه به شرایطی که در احادیث و منابع فقهی آمده است، باید آن را در ترتب احکام شرعی دخیل دانست. حال، توجه شما را به آیات و روایات وارده جلب می‌کنیم. خداوند متعال می‌فرماید:

{وَلَا يَغْتَبُ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ}

هیچ یک از شما از دیگری غیبت نکنند. آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت مردار برادر خود را بخورد؟ [به یقین] همه شما از این کار کراهت دارید [پس بدانید که غیبت کردن مانند خوردن گوشت مرده برادر دینی است، از آن سخت پرهیزید]... .

غیبت از نظر روایات

در روایات اسلامی نیز به طور جدی از غیبت کردن نهی شده و آثار سوئی برای آن بیان گردیده است که در این باره به طور مشروح به بحث می‌پردازیم، زیرا مردم کمتر به حرمت و گناه غیبت توجه دارند، و همان گونه که مرحوم شهید ثانی می‌فرماید: بیشتر مردم برای ادای نماز، روزه و بسیاری از عبادات و آنچه وسیله قرب مقام در نزد پروردگار می‌شود می‌کوشند و بسیاری از محرمات از قبیل زنا، شرب خمر و... را مرتکب نمی‌شوند و با این همه، بیشتر اوقات خود را در مجالس لهو و خوشگذرانی و سخنان بیهوده و... تلف می‌کنند و آبروی برادران دینی خود را می‌برند و آن را جزو گناهان به حساب نمی‌آورند.

از بین رفتن اعمال نیک

غیبت سبب می‌شود اعمال نیکی که انسان انجام می‌دهد تباه گردد و از بین برود.

امام صادق (ع) فرمود:

الْغَيْبَةُ حَرَامٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَإِنَّهَا لَتَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ.

غیبت کردن برای هر مسلمانی حرام است و همان گونه که آتش هیزم را می‌خورد، غیبت نیز کارهای نیک انسان را می‌خورد و از بین می‌برد.

غیبت کننده از ولایت خدا بیرون است

امام صادق (ع) فرمود:

مَنْ رَوَى عَلَى مُؤْمِنٍ رِوَايَةً يَرِيدُ بِهَا شَيْنَهُ وَ هَدَمَ مَرْوَتَهُ لَيْسَ قُطَّ مِنْ أَعْيُنِ النَّاسِ أَخْرَجَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ وَلَايَتِهِ إِلَى وَلَايَةِ الشَّيْطَانِ فَلَا يَقْبَلُهُ الشَّيْطَانُ.

هر کس به منظور عیب جویی و ریختن آبروی مؤمنی سخنی علیه او بگوید تا او را از چشم مردم بیندازد خداوند چنین کسی را از ولایت خودش بیرون می‌کند و به سوی ولایت شیطان می‌فرستد و شیطان او را نمی‌پذیرد.

کیفر غیبت

پیامبر اکرم (ص) فرمود:

مَرَرْتُ لَيْلَةً أُسْرِيَ بِي عَلَى قَوْمٍ يَخْمِسُونَ وُجُوهُهُمْ بِأَظْفِيرِهِمْ، فَقُلْتُ يَا جَبْرَائِيلُ مَنْ هَؤُلَاءِ قَالَ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ يَغْتَابُونَ النَّاسَ وَ يَقَعُونَ فِي أَعْرَاضِهِمْ.

در شب معراج بر قومی گذشتم که صورت‌های خود را با ناخن‌های خویش می‌خراشیدند. از جبرئیل پرسیدم این‌ها چه کسانی هستند؟ گفت: کسانی که پشت سر مردم بدگویی می‌کنند و حیثیت و آبروی آنان را می‌برند.

غیبت مانع قبولی اعمال

رسول خدا (ص) در ضمن حدیثی فرمود: مأمورانی که مراقب اعمال انسان هستند عمل بنده‌ای را که مانند شعاع خورشید می‌درخشد به آسمان بالا می‌برند ولی فرشته‌ای که باید اعمال را قبول کند و بالا ببرد می‌گوید:

... إِضْرِبُوا هَذَا الْعَمَلَ وَجْهَ صَاحِبِهِ أَنَا صَاحِبُ الْغَيْبَةِ أَمَرَنِي رَبِّي أَنْ لَا أَدْعَ عَمَلَ مَنْ يَغْتَابُ النَّاسَ يَتَجَاوَزُنِي إِلَى رَبِّي.

... این عمل را به صورت صاحبش بزنی زیرا من از طرف پروردگارم مأموریت یافته‌ام که نگذارم عمل نیک غیبت کنندگان از من بگذرد و به سوی پروردگارم برود.

غیبت‌کننده از بهشت محروم است

پیامبر اکرم (ص) فرمود:

تحرم الجنة على ثلاثة: على النمام وعلى المغتاب وعلى مدمن الخمر.

بهشت بر سه کس حرام است: سخن‌چین، کسی که غیبت می‌کند و کسی که دائم‌الخمر باشد.

انواع غیبت

عایشه می‌گوید:

دَخَلْتُ عَلَيْنَا امْرَأَةً فَلَمَّا وَلَّتْ أَوْمَأْتُ بَيْدِي أَنَّهَا قَصِيرَةٌ فَقَالَ النَّبِيُّ (ص) قَدْ اغْتَابَتْهَا.

زنی نزد ما آمد و هنگامی که بیرون رفت با دست خود اشاره کردم که این زن کوتاه قد است. پیامبر اکرم (ص) فرمود: غیبت او کردی.

حرمت استماع غیبت

رسول خدا فرمودند:

الْمُسْتَمِعُ أَحَدُ الْمُغْتَابِينَ.

کسی که به غیبت گوش فرا دهد، یکی از دو غیبت‌کننده است.

مرحوم صاحب جواهر و مرحوم شیخ انصاری و حضرت امام خمینی مدّ ظلّه فرموده‌اند:

يحرم استماع الغيبة بلا خلاف. گوش فرادادن به غیبت حرام است و در حرمت آن هیچ گونه اختلافی نیست.

رد غیبت و دفاع از برادر دینی

در مسأله غیبت چهار تکلیف وجود دارد:

۱. حرمت غیبت ۲. حرمت گوش کردن به آن ۳. نهی از منکر ۴. دفاع از حیثیت برادر مؤمن و حفظ آبروی او.

آثار مثبت رد غیبت

نصرت دنیا و آخرت

پیامبر اکرم (ص) فرمود:

مَنْ اغْتَابَ عِنْدَهُ أَخُوهُ الْمُؤْمِنُ وَهُوَ يَسْتَطِيعُ نَصْرَهُ فَنَصْرَهُ نَصْرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.

کسی که نزد او از برادر دینی‌اش غیبت شود و در صورت امکان به یاری او برخیزد خدای تعالی در دنیا و آخرت او را یاری خواهد کرد.

دفع بلایا

از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است:

مَنْ رَدَّ عَنْ أَخِيهِ غَيْبَةً سَمِعَهَا فِي مَجْلِسٍ رَدَّ اللَّهُ عَنْهُ أَلْفَ بَابٍ مِنَ الشَّرِّ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.

کسی که در مجلسی غیبت برادر خود را بشنود و در مقام ردّ آن برآید و از او دفاع کند خداوند هزار نوع از شرور دنیا و آخرت را از او دور خواهد ساخت.

رفتن به بهشت

رسول خدا (ص) فرمود:

مَنْ رَدَّ عَنْ عِرْضِ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ كُتِبَ لَهُ الْجَنَّةُ الْبَتَّةَ.

کسی که از آبروی برادر مسلمان خود دفاع کند بهشت بر او واجب می‌شود.

آثار منفی رد نکردن غیبت

خواری دنیا و آخرت

رسول خدا (ص) ضمن حدیثی فرمود:

... وَ مَنْ خَذَلَهُ وَ هُوَ يَسْتَطِيعُ نَصْرَهُ خَذَلَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ.

... کسی که در حضور او از برادر دینی‌اش غیبت می‌شود و او می‌تواند دفاع کند ولی یاری‌اش نکند خداوند او را در دنیا و آخرت به حال خود وامی‌گذارد [و او را خوار می‌کند].

گناه هفتاد برابر : مرحوم شیخ صدوق در ضمن حدیثی از امام صادق (ع) نقل می‌کند که پیامبر اکرم (ص) فرمود:

فَإِنْ هَوَّلَمَ يَرُدَّهَا وَ هُوَ قَادِرٌ عَلَى رَدِّهَا كَانَ عَلَيْهِ كَوْزَرٍ مِّنْ اِغْتَابِهِ سَبْعِينَ مَرَّةً.

کسی که بتواند غیبت برادر خود را رد کند و کوتاهی ورزد گناه او هفتاد برابر شخص غیبت کننده است.

اصل صحت

از آنجا که بدگمانی حس اعتماد عمومی را از بین می‌برد و دلها را مکدر می‌کند، شریعت مقدسه برای خنثی کردن آن پاد زهری به نام «إصالة الصحة» مقرر داشته که در کلیه مراحل زندگی باید به کار گرفته شود. یعنی انسان باید اعمال مؤمنان را حمل بر صحت کرده و تا می‌تواند کار آنان را به خوبی توجیه و تحلیل کند مگر آنکه تمام راهها برای توجیه بسته باشد. حضرت علی (ع) می‌فرماید:

ضَعْ أَمْرَ أَخِيكَ إِلَى أَحْسَنِهِ وَلَا تَظَنَّ بِكَلِمَةٍ خَرَجَتْ مِنْهُ شَرًّا وَ أَنْتَ تَجِدُ لَهَا فِي الْخَيْرِ مَحْمِلًا.

اعمال برادرت را بر بهترین وجه حمل کن مگر آنکه حجت و دلیلی برای تو پیدا شود که راه توجیه را بر تو ببندد. و هرگز نسبت به سخنی که از برادر مسلمانان صادر شده است بدگمان مباش در صورتی که می‌توانی محمل نیکی برای آن بیابی.

روایات و مفاسد سوء ظن

در اینجا مناسب است به پاره‌ای از احادیث اشاره کنیم تا بهتر معلوم شود که سوء ظن تا چه اندازه خطرناک است و چه زیان‌هایی (اجتماعی، فردی و معنوی) به بار می‌آورد و شاید با توجه به این گونه مفاسد زیانبار، بیماریهای خود را بشناسیم و هر چه زودتر در صدد بهبود و اصلاح آن برآییم (ان شاء الله تعالی). حضرت علی (ع) فرمودند: «کسی که بدبین است از همه وحشت دارد».

زیان‌های اجتماعی سوء ظن

حضرت علی (ع) فرمودند:

بر هر کسی بدگمانی غلبه کند هرگونه صلح و صفا بین او و دوستانش از بین می‌رود.

زیان‌های معنوی سوء ظن

امیرالمؤمنین (ع) فرمود: «ایمان با سوء ظن جمع نمی‌شود».

درمان غیبت

برای درمان هر بیماری وجود سه عنصر اساسی لازم است:

۱. احساس درد و ناراحتی؛

۲. شناخت علل و عوامل بیماری؛

۳. طریق درمان.

اما عوامل و انگیزه‌هایی که شخص را به غیبت کردن وادار می‌کند عبارتند از:

۱. همرنگی با دوستان؛

۲. تنزیه نفس یعنی برای اینکه شخص خود را تبرئه کند پای دیگران را به میان بکشد؛

۳. مباحثات و فخر فروشی که لازمه آن بدگویی و کوچک کردن دیگران است.

حسد

یکی دیگر از عوامل غیبت حسد است و برای درمان آن انسان باید در باره عظمت این گناه قدری بیندیشد، چون کسی که به این انگیزه غیبت می‌کند در واقع مرتکب دو گناه شده و دو عذاب یکجا برای خود می‌خرد: یکی عذاب حسد و دیگری عذاب غیبت، که هر دو از گناهان کبیره‌اند.

سخریه و استهزاء

عامل دیگر غیبت سخریه و استهزاء است. هنگامی که کسی را مسخره می‌کنی تا دیگران بر او بخندند و نزد آنان کوچک شود، اگر دقت کنی پس از تأمل درخواستی یافت که تو خود سزاوارتر از دیگرانی که مسخره‌ات کنند و به حالت بخندند و بدان که اگر امروز مسلمانی را نزد چند نفر مسخره می‌کنی روز قیامت در انتظار همه مردم مسخره خواهی شد.

تظاهر به دلسوزی و ترحم کردن

گاهی انسان به عنوان ترحم و دلسوزی گرفتار غیبت می‌شود. البته دلسوزی برای کسی که به گناه آلوده شده در صورتی که برای خدا باشد بسیار پسندیده است، چه بسا برخی از دلسوزیها از روی حسد و بدخواهی و تحقیر است ولی به صورت دلسوزی و خیرخواهی اظهار می‌شود. در این گونه موارد شخص غیبت کننده حسّ حسادت و انتقام خود را به صورت ترحم اشباع می‌کند و ممکن است امر بر خود او نیز مشتبّه شده باشد، اما اگر دقت شود معلوم می‌گردد که انگیزه اصلی دلسوزی نیست. مثلاً می‌گوید بیچاره فلانی سخت گرفتار و آلوده شده است، خدا ان شاء الله نجاتش دهد. در این موارد به صورت دعا و اظهار محبت مرتکب غیبت شده که خود نوعی ریا و نفاق است. در اینجا محرک اصلی در سخن گفتن، شیطان است که به بهانه دلسوزی انسان را وادار به غیبت می‌کند و در نتیجه اجر و پاداش او را از بین می‌برد.

موارد استثنایی غیبت

پیش از شروع در اصل بحث گفتنی است که چون غیبت از گناهان کبیره است و بالطبع عملی بسیار زشت و ناپسند محسوب می‌شود باید موارد استثناء از اهمیت ویژه‌ای برخوردار باشد تا به لحاظ اهمیت بتواند در برابر مفسده غیبت مقابله کند و آن را تحت الشعاع قرار دهد. بدیهی است تشخیص اهم از مهم و تمیز و ترجیح یکی بر دیگری بایستی با معیارهای صحیح و معتبر (خداپسندانه) همراه باشد و معیارهای ظنی و وهمی، که احیاناً از اغراض شخصی و عقده‌ها و توجیهات و تسویلات نفسانی و وساوس شیطانی نشأت می‌گیرد، نمی‌تواند مجوز غیبت به شمار آید.

۱. دادخواهی

کسی که مظلوم واقع شده هنگامی که نزد قاضی برای دادخواهی و شکایت می‌رود ناچار است ستمهایی را که بر او روا داشته‌اند بازگو کند و شخص ظالم را با ذکر نام و نشان معرفی نماید، زیرا اگر نامی از ظالم نبرد و جریان را کاملاً برای قاضی بیان نکند قاضی نمی‌تواند موضوع دعوا را بررسی کرده و به داوری بنشیند. از این رو، کسی که برای رفع ظلم و گرفتن حق خود نزد قاضی می‌رود راهی جز غیبت ندارد.

ناگفته پیدا است که در این گونه موارد تنها در باره آن قسمت که مربوط به ظلم ظالم و دفاع از مظلوم است می‌توان غیبت کرد اما نسبت به عیوب دیگرش چیزی نمی‌توان گفت، که گناه و حرام است.

۲. کمک خواستن برای جلوگیری از منکرات

مورد دیگری که از مستثنیات غیبت شمرده شده امر به معروف و نهی از منکر است، چون گاهی از اوقات انسان به تنهایی نمی‌تواند جلوی منکر را بگیرد و ناگزیر می‌شود از مردم کمک بخواهد و یا به مقامات ذی ربط (پلیس و دستگاه قضایی) اطلاع دهد تا به کمک آنها از کارهای زشت جلوگیری کند، بنابر این ناگزیر است شخص و محل منکر را معرفی نماید.

۳. استفتاء

در این گونه موارد باید حتی الامکان به کنایه و اشاره بسنده کرد تا پای شخص معینی به میان نیاید و در بازگو کردن جریان نیز به حد اقل لازم اکتفا شود، مثلاً بگوید نظر شما در باره کسی که پدر یا برادر او بر وی ستم کرده است چیست؟ اما اگر راهی جز اظهار نباشد این گونه غیبت‌ها گناهی ندارد.

۴. غیبت جهت هشدار

هشدار دادن و آگاه ساختن از خطری که مسلمانی را تهدید می‌کند یکی دیگر از اسباب تجویز غیبت است، یعنی اگر انسان ببیند یکی از دوستانش با گروهی در ارتباط است که به مصلحت او نیست باید وی را آگاه سازد.

۵. لقب مشهور

اگر کسی به نام و یا لقبی مشهور باشد که هر چند آن لقب در اصل بیان کننده عیب و نقص اوست ولی با مرور زمان قبح و زشتی آن از بین رفته است به گونه‌ای که اگر کسی او را با آن نام یا لقب صدا بزند ناراحت نمی‌شود، ذکر او با آن نام و لقب مانعی ندارد، مثل اینکه در باره کسی که کور است بگویند فلان نابینا آمد.

(ص). غیبت در مقام مشورت

مورد دیگری که غیبت کردن جایز است مقام مشورت است که اگر کسی در امور مهم شخصی یا اجتماعی از قبیل ازدواج و معاملات و بکارگیری و عزل و نصب کارمندان و مسئولان با انسان مشورت کند در صورتی که احتیاج به ذکر نقاط ضعف و عیوب وی باشد اظهار عیب اشکالی ندارد بلکه گاهی لازم نیز هست.

امیر مؤمنان (ع) فرمود:

الْمُسْتَشَارُ مُؤْتَمَنٌ.

کسی که مورد مشورت قرار می‌گیرد باید امین باشد و در مشورت خیانت نکند.

(ع). غیبت بدعتگذار

اگر کسی می‌بیند شخصی مردم را گمراه می‌کند و می‌خواهد بدعتی در دین خدا ایجاد کند، برای ریشه کن کردن ماده فساد می‌تواند از او بدگویی کند.

در اینجا گذشته از اینکه غیبت او گناه ندارد خدای متعال در نامه عمل وی ثواب نیز می‌نویسد.

۸. غیبت متجاهر به فسق

رسول خدا (ص) فرمودند:

لَيْسَ لِفَاسِقٍ غَيْبَةٌ.

کسی که آشکارا معصیت می‌کند غیبت ندارد.

کفاره غیبت

غیبت از گناهانی است که دارای دو اثر منفی است:

۱. سرکشی و طغیان در برابر دستور الهی؛

۲. ناراحت کردن و تضییع حقوق یک یا چند نفر از بندگان خدا.

بنابراین برای از بین بردن آثار غیبت باید جریمه‌ای متناسب پرداخت کرد؛ یعنی از آن جهت که از دستور خداوند متعال تخلف کرده است باید توبه کند و زمینه عفو و بخشش الهی را فراهم آورد و نیز از آن نظر که به حقوق دیگران تجاوز کرده باید آنها را راضی کند؛ زیرا تا آنها راضی نشوند خداوند هم راضی نخواهد شد و توبه او پذیرفته نمی‌شود.

عیب زدایی و عیب جویی

از جمله ویژگیهای انسان مؤمن و متخلّق به اخلاق حسنه صفت عیب زدایی است. همه می‌دانند که عیب جویی از صفات زشت و ناپسند به شمار می‌رود ولی عیب زدایی از صفات بسیار خوب و پسندیده است زیرا انسان در صورتی کامل می‌شود که عیوب خویش را برطرف سازد و شک نیست که تمام افراد بشر جز معصومین نواقص و کمبودهایی دارند و هیچ یک از آنان از تقصیر یا قصور خالی نیستند. بنابر این، تمام افراد باید در صدد عیب زدایی برآیند و این اقدام در صورتی امکان پذیر است که نخست انسان عیبهای خود را بشناسد و به آن اعتراف داشته باشد، زیرا تا انسان به عیوب و نواقص خویش آگاه و معترف نباشد به چاره‌جویی بر نمی‌خیزد. اما انسان چگونه به عیوب خود واقف می‌شود؟ پاسخ: انسان می‌تواند از سه راه به عیبهای خود آگاه شود:

۱. مراقبت و محاسبه، یعنی اگر انسان مواظب اعمال و رفتار خویش باشد و خود را مورد محاسبه و حسابرسی قرار دهد، به ویژه اگر خویشتن را با معیارها و الگوهای مورد قبول صالحان و پارسایان مقایسه کند، چون خود را فاقد فضایل و کمالات آنها می‌بیند بخوبی می‌تواند به عیوب خویش پی ببرد.

۲. عبرت گرفتن از رفتار و کردار افراد بزهکار و نادرست و بد اخلاق، که به قول سعدی، لقمان را گفتند ادب از که آموختی؟ گفت از بی‌ادبان.

۳. معاشرت با دوستان مخلص و صدیق که از نصیحت دریغ نداشته باشند و از روی خیر خواهی عیوب او را بدون مجامله و تملق تذکر دهند.

دروغ

یکی دیگر از محرّمات و آفت‌های خطرناک زبان، دروغ گفتن است.

دروغ از گناهان بزرگ و کلید گناهان و سرچشمه تمام بدیها و زشتیها است.

مؤمن با فضیلت هیچگاه زبانش را به این خوی زشت عادت نمی‌دهد، چه آنکه دروغ از انسان شخصیتی کاذب و وارونه ساخته و اعتبار او را از بین می‌برد و اعتماد عمومی را سست می‌کند.

چند تذکر:

الف) کذاب کسی است که از روی علم و عمد پیوسته دروغ می‌گوید نه آنکه از روی اشتباه و لغزش سخنی برخلاف واقع بر زبان آرد. بنابراین دروغ غیر عمد گناه ندارد اما از این نکته غفلت نشود که انسان متعهد باید از نقل اخبار مشکوک پرهیزد و چنانچه نقل خبر مشکوکی ضرورت داشته باشد جایز نیست آن را به صورت قطع و جزم بازگو کند، بلکه بایستی آن را با قید احتمال و تردید بیان نماید.

ب) در حرمت و زشتی دروغ هیچ‌گونه تردیدی نیست و چنان‌که شیخ فرموده ادله اربعه (کتاب و سنت و عقل و اجتماع) همه بر آن تأکید دارند. دروغ - هر چند کوچک - از رذایل اخلاق و نشانه نفاق است.

ج) دروغ از روی شوخی نیز گناه است. بعضی تصور می‌کنند اگر کسی به عنوان شوخی و مزاح و جلب توجه و خندانیدن مردم دروغ بگوید اشکالی ندارد، چرا که در این گونه موارد جنبه شوخی و مزاح دارد نه جدی، اما این نکته را باید در نظر داشت که در شرع مقدس اسلام دروغ گفتن به طور کلی نهی شده و هر گونه دروغ - اعم از شوخی و جدی - منافی با ایمان شمرده شده است، چنانکه حضرت علی (ع) می‌فرماید:

لَا يَجِدُ عَبْدٌ طَعْمَ الْإِيمَانِ حَتَّى يَتْرَكَ الْكَذِبَ هَزْلَهُ وَ جِدَّهُ. هیچ بنده‌ای مزه ایمان را نمی‌چشد تا دروغ را - شوخی باشد یا جدی - مطلقاً ترک کند.

د) عادت به دروغ‌گویی از زشت‌ترین عادات‌هاست و علاج آن نیز بسیار سخت است.
ه) گناه و زشتی دروغ در تمام مصادیق آن یکسان نیست و به همین دلیل مجازات و عذاب هر یک نیز متناسب با درجه اهمیت و تأثیرات منفی آن دروغ است.
و) علت روانی دروغ عقده حقارت و خود کم‌بینی است. این نکته در روان‌شناسی اخلاقی باید مورد توجه قرار گیرد. رسول خدا (ص) می‌فرماید:

لَا يَكْذِبُ الْكَاذِبُ إِلَّا مِنْ مَهَانَةٍ نَفْسِهِ.

علت اصلی دروغ جز خود کم‌بینی و بی‌شخصیتی نیست.

دروغ از دیدگاه قرآن

دروغگو ایمان ندارد؛

در قرآن مجید دروغ و تزویر در ردیف شرک به خدا قرار گرفته است، چنانکه می‌فرماید:

{إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكَاذِبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْكَاذِبُونَ}

تنها کسانی مطالب دروغ را به خدا می‌بندند که ایمان به آیات خدا ندارند و دروغگویان واقعی آنها هستند.

دروغ فسق است

در مورد دیگر خدای متعال از دروغ به عنوان «فسق» نام می‌برد و می‌فرماید:

{فَلَا رَفْتَ وَلَا فَسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ} در حج آمیزش جنسی با زنان و گناه [دروغ] و جدال نیست...

محروم شدن از هدایت الهی

چنانکه می‌فرماید:

{إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ}

خداوند آن کس را که دروغگو و کفران‌کننده است هدایت نمی‌کند.

و نیز می‌فرماید:

{إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ}

خداوند کسی را که اسرافکار و دروغگو است هدایت نمی‌کند.

دروغ از نظر روایات

پس از ذکر آیاتی چند از قرآن مجید در نکوهش دروغ اینک به بیان پاره‌ای از روایات می‌پردازیم:

دروغ بزرگترین گناه

رسول گرامی اسلام (ص) فرمود:

أَلَا أَخْبِرُكُمْ بِكَبِيرِ الْكِبَائِرِ: الْإِشْرَاكُ بِاللَّهِ وَ عُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ وَ قَوْلُ الزَّوْرِ أَى الْكِذْبِ.

آیا شما را از بزرگترین گناهان خبر ندهم؟ بزرگترین گناه شرک به خدا و بدرفتاری نسبت به پدر و مادر و دروغ گفتن است.

دروغ کلید گناهان

حضرت امام حسن عسکری (ع) فرمود:

جُعِلَتِ الْخَبَائِثُ كُلُّهَا فِي بَيْتٍ وَ جُعِلَ مِفْتَاحُهَا الْكَذِبُ. تمام پلیدی‌ها در خانه‌ای نهاده شده و کلید آن دروغ است.

دروغ با ایمان سازگار نیست.

عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا (ع) قَالَ سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يَكُونُ الْمُؤْمِنُ جَبَانًا؟ قَالَ: نَعَمْ، قِيلَ وَ يَكُونُ بَخِيلًا؟ قَالَ: نَعَمْ، قِيلَ: وَ يَكُونُ كَذَّابًا؟ قَالَ: لَا.

امام رضا (ع) روایت می کند که از پیامبر اکرم (ص) سؤال شد: آیا انسان با ایمان ممکن است ترسو باشد؟ فرمود: آری. سؤال شد: امکان دارد بخیل باشد؟ فرمود: آری. گفتند: آیا ممکن است دروغگو باشد؟ فرمود: نه.

دروغ علامت نفاق است

رسول خدا (ص) فرمود:

ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَانَ مُنَافِقًا وَ إِنْ صَامَ وَ صَلَّى وَ زَعَمَ أَنَّهُ مُسْلِمٌ مَنْ إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ وَ إِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ وَ إِذَا اتُّمِنَ خَانَ .

سه خصلت است که در هر کس باشد منافق است هر چند روزه بگیرد و نماز بخواند و خود را مسلمان بداند:

۱. در امانت خیانت کند.

۲. در سخن دروغ بگوید.

۳. در وعده تخلف کند.

محرومیت از نماز شب

یکی از گناهانی که توفیق نماز شب را از انسان سلب می کند دروغ گفتن است. امام صادق (ع) فرمود:

إِنَّ الرَّجُلَ لَيَكْذِبُ الْكَذِبَةَ فَيَحْرَمُ بِهَا صَلَاةَ اللَّيْلِ. مردی که دروغ بگوید به خاطر آن [دروغ] از خواندن نماز شب محروم می شود.

روزی انسان در ارتباط با دروغ

پیامبر اکرم (ص) فرمود:

الْكِذْبُ يَنْقُصُ الرِّزْقَ.

دروغ روزی انسان را کم می کند.

نکته مهم

انسان علاوه بر آنکه لازم است خود از دروغ گفتن بپرهیزد، بایستی از همشینی و دوستی با افراد دروغگو نیز خودداری کند.

امام باقر (ع) فرمود:

لَا تُقَارِنْ وَ لَا تُؤَاخِرْ أَرْبَعَةَ الْأَحْمَقِ وَ الْبَخِيلِ وَ الْجَبَانَ وَ الْكَذَّابَ... أَمَّا الْكَذَّابُ فَإِنَّهُ يَصْدُقُ وَ لَا يُصَدَّقُ.

به چهار کس نزدیک نشو و با آنها معاشرت مکن:

۱. احمق ۲. بخیل ۳. ترسو ۴. دروغگو

[آنگاه فرمود:] اما دروغگو اگر راست هم بگوید انسان نمی تواند باور کند.

مواردی که دروغ گفتن جایز است

۱. در صورتی که امر مهم تر مثلاً جان یا آبروی مؤمن به خطر بیفتد از روی اضطرار دروغ جایز می شود و انسان ناچار است دروغ بگوید.

از رسول خدا (ص) نقل شده است:

مَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَ قَدْ أَحَلَّهُ اللَّهُ لِمَنْ اضْطُرَّ إِلَيْهِ.

هیچ کاری نیست جز آنکه خداوند آن را برای کسی که ناچار شده باشد حلال کرده است.

۲. اصلاح میان مردم

یکی دیگر از موارد استثناء، اصلاح میان مردم است، یعنی در صورتی که انسان برای ایجاد الفت و محبت و رفع کینه و کدورت دروغ بگوید و بدین وسیله میان آنها صلح و صفا و صمیمیت برقرار کند دروغ حرام نیست.

در وصیت پیامبر اکرم (ص) به امیر المؤمنین (ع) آمده است:

يَا عَلِيُّ إِنَّ اللَّهَ أَحَبُّ الْكَذِبِ فِي الْإِصْلَاحِ وَ أَبْغَضَ الصِّدْقِ فِي الْفَسَادِ...

ای علی! خداوند دروغ را دوست دارد و از راست فتنه انگیز بیزار است...

۳. خدعه و نیرنگ در جنگ

جنگ وقتی به علل مختلف (عقیدتی، سیاسی و اقتصادی) بر ملتها و جوامع بشری الزام یا تحمیل می گردد و معمولاً برای خروج از این تحمیل و رهایی از این مخمصه و سرعت بخشیدن به شکست دشمن از وسایلی استفاده می شود که در مواقع عادی جایز نیست.

در وصایای رسول خدا (ص) به امیر المؤمنین (ع) آمده است:

يَا عَلِيُّ ثَلَاثٌ يَحْسُنُ فِيهِنَّ الْكَذِبُ الْمَكِيدَةُ فِي الْحَرْبِ وَ عِدَّتُكَ وَ رَوْجَتُكَ وَ الْإِصْلَاحُ بَيْنَ النَّاسِ.

یا علی! سه چیز است که دروغ در آن نیکو است: خدعه و نیرنگ در جنگ، وعده به همسر، و اصلاح میان مردم.

سخن چینی

امیر مؤمنان (ع) فرمود:

وَ شِرَارُكُمْ الْمَشَاءُونَ بِالنَّمِيمَةِ الْمَفْرُوقُونَ بَيْنَ الْأَحْبَةِ الْمُتَبَعُونَ لِلْبِرَاءِ الْمَعَايِبِ.

بدترین شما کسانی هستند که سخن چینی می کنند و میان دوستان جدایی می افکنند و دنبال عیوب افراد پاکدامن می روند.

و نیز فرمود:

عَذَابُ الْقَبْرِ يَكُونُ مِنَ النَّمِيمَةِ.

عذاب قبر به خاطر سخن چینی است.

رسول اکرم (ص) فرمود:

لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ نَمَامٌ.

سخن چین وارد بهشت نمی شود.

چه باید کرد؟

بی تردید، به هر عنوانی که انسان مبتلا به سعایت و سخن چینی شود مرتکب گناه و معصیت بزرگی شده است که در روز قیامت گرفتار عذاب الهی خواهد شد. به این جهت باید مواظبت کرد که مبدا عمر انسان، این سرمایه گرانهای الهی، بیهوده تلف شود و زندگی با آلودگی به پایان رسد و سر انجام جز خسران و زیان چیز دیگری عاید انسان نگردد، و انسان هنگامی که می خواهد این معصیت را انجام دهد باید با خود بیندیشد که در روز قیامت آنگاه که در دادگاه عدل الهی در حضور انبیاء و اولیاء برای رسیدگی به اعمال خود حاضر می شود چه جوابی خواهد داد؟ زیرا آنجا فرصت از دست رفته است و هیچ کاری نمی تواند انجام دهد.

انسان باید در دنیا به حساب خود برسد تا در آخرت مفتضح و رسوا نگردد.

سخریه و استهزاء

ملاک و میزان ارزش‌ها نزد خدای متعال تقوا و پاکدامنی است. از این‌رو هیچ کس حق ندارد دیگری را کوچک بشمرد و با چشم حقارت به او بنگرد، چه بسا همین شخص پیش خدا آبرومند باشد.

مقام مؤمن در پیشگاه خدا

بنده مؤمن نزد خداوند متعال بسیار عزیز و محترم است. خداوند بندگان مؤمن را دوست می‌دارد و عزت و سربلندی را از آن مؤمنان می‌داند، چنانکه می‌فرماید:

{...وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ}

... عزت و سرفرازی تنها از آن خدا و پیامبر و مؤمنان است.

رسول خدا (ص) فرمودند:

وَمَنْ أَذَلَّ مُؤْمِنًا أَذَلَّهُ اللَّهُ.

کسی که مؤمنی را خوار شمارد، خدا او را ذلیل خواهد کرد.

فردا نوبت مؤمنان است

قرآن کریم در جای دیگر می‌فرماید: کسانی که در دنیا افراد با ایمان را مسخره می‌کنند و با خنده‌های تمسخر آمیز و تحقیر کننده از کنارشان می‌گذرند و با اشاره‌های چشم و ابرو آنان را به مسخره می‌گیرند و از این کار [زشت] خود اظهار سرور و خوشحالی نموده و به آن مباهات می‌کنند و...

باید بدانند که فردا نوبت مؤمنان است که بر آنها بخندند. اینک متن آیات:

{إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ}

مجرمان و بد کاران همیشه در دنیا به مؤمنان می‌خندیدند.

{وَإِذَا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغَامَزُونَ}

و هنگامی که از کنار مؤمنان می‌گذرند با اشاره‌های چشم و ابرو آنها را مسخره می‌کنند.

حسد

تعریف حسد

حسد آرزوی زوال نعمت از کسی است که سزاوار داشتن آن نعمت است و شخص حسود علاوه بر آرزوی قلبی چه بسا کوشش در زوال آن نعمت می‌کند.

در روایت آمده است که «مؤمن اهل غبطه است و منافق حسد می‌ورزد».

غبطه آرزوی داشتن نعمت است بدون آنکه زوال آن را از صاحب نعمت آرزو داشته باشند. به دیگر سخن، اهل غبطه هنگامی که نعمت و فضیلتی را در دیگران مشاهده می‌کنند می‌گویند ای کاش ما هم از این نعمت برخوردار بودیم، و در راه تحصیل آن کوشش می‌کنند ولی هیچگاه آرزوی زوال نعمت از دیگران نکرده و در صدد رفع آن بر نمی‌آیند. به این جهت فرموده‌اند مؤمن غبطه می‌خورد و منافق حسادت می‌ورزد.

حسد در آیات قرآن

{وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ وَ سَأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ

إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا}

برتری‌ها و مزیت‌هایی را که خداوند بعضی از شما را بر بعضی دیگر ارزانی داشته آرزو مکنید، زیرا هر کس نتیجه سعی و

کوشش خویش را مالک است. از برای مردان است بهره‌ای از آنچه کسب کرده‌اند و از برای زنان است بهره‌ای از آنچه کسب کرده‌اند. از فضل خدا بخواهید که خداوند به هر چیز دانا است.

گرچه این آیات در مقام نکوهش حاسدان است اما ضمناً مفهوم حسد را نیز روشن می‌کند که آرزوی زوال نعمت و فضل الهی است که به بنده یا بندگان ارزانی داشته در برابر غبطه که آرزوی داشتن آن نعمتها است نه زوال آن از دیگران. به همین جهت همان قدر که حسد ناپسند است غبطه پسندیده و مطلوب است. در نکوهش حسد از نظر قرآن همین بس که خدای متعال می‌فرماید: ای رسول ما بگو:

{... وَ مِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ}.

به خدا پناه می‌برم از شرّ حسود بدخواه آنگاه که حسد ورزد.

حسد در روایات

در احادیث معصومین: خصوصیتی برای حسد آمده که نمونه‌هایی از آن را در ذیل خواهید خواند.

حسد از ریشه‌های کفر

امام صادق (ع) فرمود:

أَصُولُ الْكُفْرِ ثَلَاثَةٌ الْحِرْصُ وَالِاسْتِكْبَارُ وَالْحَسَدُ.

ریشه‌های کفر سه چیز است: حرص، تکبر و حسد.

حدیثی دیگر:

إِنَّ الْحَسَدَ يَأْكُلُ الْإِيمَانَ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ. حسد ایمان را می‌خورد، همان‌گونه که آتش هیزم را از بین می‌برد.

امام علی (ع) فرمودند:

الْحَسَدُ يَفْنِي الْجَسَدَ.

حسد بدن انسان را نابود می‌کند.

در اینجا تنها به ذکر یک نکته بسنده می‌کنیم که عقده‌ها و کمبودها به همراه تنبلی و کسالت از اسباب عمده حسادت است. بکوشید با سعی و تلاش کمبودها را جبران کنید و عقده‌ها را از دل بزدایید و ضمناً بدانید که در زندگی هر کسی را سهمی و نصیبی است مقدر که با سعی و کوشش به آن خواهد رسید، چنانکه فرمود: {وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى}.

غضب

یکی دیگر از محرّماتی که باید سالک إلى الله از آن دوری نماید غضب است که خود عامل دیگری است که انسان را وادار به غیبت می‌کند. هنگامی که انسان از کسی ناراحت می‌شود برای اینکه شعله‌های کینه خود را خاموش کند و خشم خویش را فرو نشاند مرتکب غیبت می‌گردد به گمان اینکه اگر حیثیت و آبروی خصم خود را ببرد دلش آرام خواهد گرفت، ولی غافل از اینکه غضب در این گونه موارد چه خطرهای زیانباری به بار می‌آورد که دنیا و آخرت انسان را نابود می‌کند. اینک برخی از روایاتی را که در باره آثار سوء غضب رسیده است نقل می‌کنیم.

آثار سوء غضب

امیر مؤمنان (ع) فرمود:

الْغَضَبُ يُرْدِي صَاحِبَهُ وَيُبْدِي مَعَايِبَهُ.

خشم و غضب صاحبش را هلاک می‌کند و زشتی‌هایش را آشکار می‌سازد.

امام رضا (ع) فرمودند:

الْغَضَبُ مِفْتَاحُ كُلِّ شَرٍّ.

غضب کلید هر بدی است.

امام باقر در ضمن حدیثی فرمود:

أَيُّ شَيْءٍ أَشَدُّ مِنَ الْغَضَبِ إِنَّ الرَّجُلَ يَغْضَبُ فَيَقْتُلُ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ وَ يَقْذِفُ الْمُحْصَنَةَ.

چه چیزی از غضب سخت تر است؟ همانا مرد غضب می کند و در اثر آن مرتکب قتل نفسی که خدا حرام کرده است می شود و زن پاکدامن را متهم می سازد.

فرو بردن خشم بهترین راه علاج

امیر مؤمنان (ع) می فرماید:

الْغَضَبُ نَارٌ مُوقَدَةٌ مَنْ كَظَمَهُ أَطْفَأَهَا وَ مَنْ أَطْلَقَهُ كَانَ أَوَّلَ مُحْتَرَقٍ بِهَا.

غضب [همانند] آتش بر افروخته شده ای است که هر کس آن را فرو نشاند [و بر غضب خود مسلط شود] آن آتش را خاموش ساخته است و کسی که [جلوی] غضب خود را آزاد بگذارد [و آن را مهار نکند] اول کسی که در شعله آن می سوزد خود اوست.

رسول خدا (ص) فرمود:

مَنْ كَظَمَ غَيْظًا وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَى إِمْضَائِهِ حَسَا اللَّهُ قَلْبُهُ أَمْنًا وَ إِيْمَانًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

کسی که خشمی را فرو برد با اینکه می تواند آن را به کار بندد خداوند او را از آرامش و ایمان در روز قیامت پر می کند.

پس، هرگاه خشمگین شدی خدای قادر متعال را به یاد آر و شخصیت و کرامت انسانی خود و برادر دینی ات را در برابر خود مجسم کن و بی درنگ از محل حادثه دور شو و حال خود دگرگون کن: چنانچه ایستاده ای بر زمین بنشین و اگر نشسته ای از جای برخیز و چند گامی راه برو و استغفار کن و با ذکر خدا و لا حول گفتن قلبت را آرامش بخش و کمی بیندیش و از خداوند متعال کمک بخواه و به نماز و شکیبایی پناه ببر، که فرمود:

{اَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَاةِ...} - از نماز و صبر کمک بخواهید که خدا با صابران است... .

نقطه آغاز ﴿٩﴾ توبه و استغفار

نهمین نقطه از نقاط آغاز، توبه و استغفار است. وقتی که انسان در اثر غفلت و نادانی و یا طغیان غرایز حیوانی و هوای نفسانی دچار گناه شد باید بی درنگ خود را در معرض رحمت الهی قرار دهد و از او آمرزش بخواهد و با آب توبه و استغفار دل و جان خویش را شستشو دهد، که سهل انگاری و امروز و فردا کردن در امر توبه خود گناه دیگر و دلیل بر طغیان مضاعف است.

از قرآن کریم استفاده می شود که توبه به دو شرط پذیرفته می شود:

۱. اینکه گناه در اثر جهل و نادانی واقع شده باشد نه با انگیزه کفر و طغیان.

۲. آنکه انسان پس از ارتکاب جرم بلافاصله پشیمان شده و هر چه زودتر توبه کند.

در سیره رسول خدا (ص) آمده که هر روز هفتاد بار استغفر الله می گفتند و در پاره ای از احادیث دارد که در هر نشستی بیست و پنج بار استغفر الله می گفتند، که استغفار داروی شفابخش گنهکاران است، چنانکه در حدیث آمده:

لِكُلِّ دَاءٍ دَوَاءٌ وَ دَوَاءُ الذُّنُوبِ الْإِسْتِغْفَارُ. برای هر دردی درمانی است و داروی گناهان استغفار است.

نقطه آغاز ﴿١٠﴾ انجام واجبات

یکی دیگر از مهم ترین نقاط آغاز، اداء فرایض و اهتمام به واجبات است به ویژه نماز، روزه، زکات، حج، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر. مؤمن سالک باید نماز را در وقت بخواند، نه تنها در وقت که در اول وقت و همیشه باید پیش از وقت خود را آماده کند تا در اول وقت به نماز برخیزد، که امام صادق (ع) فرمود:

أَوَّلُ الْوَقْتِ رِضْوَانُ اللَّهِ وَ آخِرُهُ عَفْوُ اللَّهِ وَ الْعَفْوُ لَا يَكُونُ إِلَّا مِنْ ذَنْبٍ.

نماز اول وقت سرشار از خشنودی خدا و در پایان وقت مشمول عفو و بخشش خداوند می شود. بدیهی است عفو و بخشش جز در مورد گناه صدق نمی کند. اهتمام به فرایض، کاشف از روح انقیاد و موجب تقویت اساس تقوا و ایمان و اخلاق است.

ادای امانت و صدق حدیث

از اهمّ واجبات امانت‌داری، وفای به عهد و راستگویی است که خودش نشانه‌ی ایمان و نبودش علامت نفاق است و در اهمیت آن همین بس که خداوند متعال در قرآن مجید در مقام تعریف انبیاء، آنان را با صفت «رسول امین» یا «ناصح امین» و صادق الوعد توصیف و معرفی می‌کند.

امانت از دیدگاه روایات

در روایات نیز به طور چشمگیری در این باره سفارش شده و احادیث فراوانی در تأکید بر این امر مهم رسیده است تا آنجا که رسول خدا (ص) فرمود:

لَيْسَ مِنَّا مَنْ خَانَ بِالْأَمَانَةِ. کسی که در امانت خیانت کند از ما نیست.

در روایت دیگری فرمود:

لَا دِينَ لِمَنْ لَا أَمَانَةَ لَهُ. کسی که امانت ندارد دین ندارد.

ادای امانت به نیکوکار و بدکار

امام صادق (ع) فرمود:

أَدُّوا الْأَمَانَةَ إِلَى الْبَرِّ وَالْفَاجِرِ فَلَوْ أَنَّ قَاتِلَ عَلِيٍّ (ع) اتَّيَمَّنِي عَلَى أَمَانَةٍ لَأَدَّيْتُهَا إِلَيْهِ وَ قَالَ (ع) أَدُّوا الْأَمَانَةَ وَلَوْ إِلَى قَاتِلِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ - عَلَيْهِ السَّلَام - .

امانت را به صاحب آن برگردانید چه نیکوکار باشد یا بدکار. اگر قاتل علی (ع) به عنوان امانت چیزی به من بسپارد امانتش را به او باز می‌گردانم. و فرمود: امانت را به صاحب آن برگردانید هر چند قاتل حسین بن علی (ع) باشد.

انجام مستحبات و ترک مکروهات

نقطه آغاز

یکی دیگر از نقاط آغاز، التزام به نوافل و مستحبات است. نوافل و سنن صالحه چندان مهم است که بعضی از فقها ترک جمیع سنن را از آن جهت که دلیل بر بی‌اعتنایی به آداب شرع مقدس است حرام دانسته‌اند. چند نکته مفید

الف) التزام و استمرار بر نوافل و مستحبات سه اثر مهم دارد:

۱. گناهان انسان را محو می‌سازد، چنان‌که خداوند متعال می‌فرماید:

{وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفَيْ النَّهَارِ وَ زُلْفًا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ}

نماز بگزار در آغاز و انجام روز و ساعاتی از شب؛ زیرا نیکی‌ها بدی‌ها را از میان می‌برد...

۲. نواقص و کمبودهایی را که بر اثر غفلت یا قصور در فرایض و واجبات رخ داده است، جبران می‌کند. مثلاً نوافل یومیه - خصوصاً نوافل شب - نواقص نمازهای یومیه را مرتفع می‌سازد، روزه‌های مستحبی نواقص روزه‌های ماه رمضان را برطرف می‌کند، صدقات مستحبیه کمبودهای واجبات مالی از قبیل زکات و خمس را رفع می‌نماید و... و احتمال دارد که اعمال مستحبیه مطلقاً در رفع نواقص کلیه فرایض و واجبات مؤثر باشد. در این مورد به حدیثی اشاره می‌شود.

از امام باقر (ع) نقل شده است که فرمود:

إِنَّمَا جُعِلَتِ النَّافِلَةُ لِيَتِمَّ بِهَا مَا يَفْسُدُ مِنَ الْفَرِيضَةِ. نماز نافله برای آن قرار داده شده است که فساد و نقض فرایض را جبران کند.

۳. موجب تقرب به خداوند سبحان می‌شود.

ب) نکته دوم آنکه اعمال مستحبیه و نوافل در صورتی مفید و مؤثر است که استمرار و تداوم داشته باشد، چنان‌که در احادیث

آمده است: هر عمل نیکی را که شروع می‌کنید حداقل آن را تا یک سال ادامه دهید که تأثیر عمل در تداوم آن است.

ج) مقصود از التزام به نوافل و مستحبات آن نیست که انسان تمام مستحبات را بجا آورد.

د) در شرع انور نسبت به پاره‌ای از عبادات و مستحبات و خدمات و صدقات و سنن صالحه بیشتر تأکید شده و سیره و روش اولیای دین و ائمه معصومین: بر التزام به این گونه سنن بوده است مانند: قرائت قرآن، تهجد و شب زنده‌داری و مناجات و راز و نیاز در دل شب.



نقطه آغاز

مربطه

مربطه حساس‌ترین مسیر سالکان الی الله است که بدون عبور از این نقطه، راه تعالی و تکامل به بن بست منتهی می‌شود.

مربطه در لغت به معنی «به یکدیگر پیوستن» و در اصطلاح اهل سلوک به معنی «به خود پیوستن»، مراقب خود بودن و در یک کلمه پیوسته نگران احوال خویشتن بودن است.

مربطه دارای چهار مرحله است:

۱. مشارطت که آن را معاهده نیز گویند.

۲. مراقبت.

۳. محاسبه.

۴. معایت (انتقاد از خویش).

مشارطه آن است که انسان با خود عهد و پیمان می‌بندد که در انجام تکالیف و ادای وظایف و ایفای مسئولیت‌ها به هیچ وجه کوتاهی نکرده و از دستورهای شرع انور تجاوز ننماید، متعهد می‌شود که در کارهای خیر کوشا باشد و از کارهای ناپسند خودداری ورزد.

مراقبه

مرحله دوم از مراحل مربوطه، مراقبت است. یعنی انسان پس از آنکه با خود عهد و پیمان بست باید در تمام اوضاع و احوال مراقب و نگران خویش باشد، مبدا در اثر غفلت و سهل انگاری، عهدی را که بسته است بشکند. بدیهی است یکی از صفات بارز مؤمن پاسداری از عهد و پیمان است، چنانکه فرمود:

{وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ}

مؤمنان نسبت به امانت‌ها و عهد و پیمان‌شان پای بندند.

حقیقت مراقبت آن است که هیچ‌گاه خدای را فراموش نکنیم و به اعمال و اذکاری که ما را به یاد خدا وامی‌دارد مداومت داشته باشیم.

محاسبه نفس

از جمله اصول اخلاقی و عرفانی، اصل محاسبه است. سالکان راه خدا و طلاب دار بقا همان طور که در صبحگاهان با خویش عهد و میثاق می‌بندند، ساعتی را نیز برای محاسبه و بازنگری در اعمال روزانه در نظر می‌گیرند. موضوع محاسبه به قدری دقیق است که حتی از تصمیمات و نیت‌های قلبی انسان نیز پرسش می‌شود. می‌فرماید:

{... وَإِنْ تَبَدُّوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تَخَفُوهُ يُحَاسِبُكُمْ بِهِ اللَّهُ...}

... اگر از آنچه را که در دل‌هایتان هست آشکار یا پنهان کنید خداوند طبق آن شما را مورد محاسبه قرار خواهد داد...

رسول خدا (ص) می‌فرماید:

حَاسِبُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُحَاسَبُوا وَ زِنُوا قَبْلَ أَنْ تُوزَنُوا وَ تَجَهَّزُوا لِلْعَرْضِ الْأَكْبَرِ.

پیش از آنکه به حساب شما برسند خود حسابگر خویش باشید و قبل از اینکه اعمال شما را بسنجند اعمال خود را وزن کنید و

برای روز قیامت خویشتن را آماده سازید.

معاتبه (انتقاد از خویش)

پس از آنکه از محاسبه و بازنگری در اعمال روزانه فراغت حاصل شد و انسان در محکمه وجدان از خود دادخواهی کرد و خود را مقصر شناخت، حال نوبت می‌رسد به معاتبه یعنی انتقاد از خود.

در این مرحله انسان باید شخصا خود را مورد عتاب و خطاب و سرزنش قرار دهد و بدین وسیله خویشتن را برای جبران و ترمیم نواقص آماده سازد.

امیر المؤمنین (ع) می‌فرماید:

مَنْ حَاسَبَ نَفْسَهُ وَقَفَ عَلَى عَيْبِهِ وَ أَحَاطَ بِذُنُوبِهِ وَ اسْتَقَالَ الذُّنُوبَ وَ أَصْلَحَ الْعُيُوبَ.

هر کس خود را زیر ذره بین حساب قرار دهد بر عیب‌های خویش آگاه و از گناهان خود مطلع می‌شود. چنین فردی سرانجام در زدودن گناه و اصلاح عیوب خود موفق خواهد شد.

باید دانست که معاتبه دو مرحله دارد: مرحله انتقاد از خود، و مرحله توبه و جبران مافات.

در مرحله اول باید از نفس «لوامه» الهام گرفت و خود را توبیخ و سرزنش کرد. این مرحله، مرحله خشم و تنبیه است. اولیای خدا به منظور تنبیه و تأدیب خویش تکالیف و تزییقاتی بر خود الزام می‌کردند از قبیل شب زنده‌داری و گرسنگی و روزه‌داری، کم‌گویی و اشتغال به اوراد و اذکار مأثوره از معصومین، خدمت به بندگان خدا و اطعام و انعام و... تا بدین وسیله نفس سرکش را رام سازند.

اما مرحله دوم که راجع به توبه و استغفار و جبران مافات است درباره آن مفصل بحث کردیم.

نقطه آغاز ۱۳ اخلاص - ریا

نیت، روح عمل

از آنجا که اخلاق اسلامی بر اساس تزکیه و تقویت بنیه معنوی و فضایل نفسانی و ارزش‌های والای انسانی نهاده شده است، بدین جهت، در کلیه اعمال اعم از قلبی و بدنی - به ویژه عبادات - اصالت با نیت است. نیت تا آن درجه مؤثر است که چنانچه عملی غیر عبادی و مباح با صبغه الهی و قصد قربت انجام شود عنوان عبادت به خود می‌گیرد و دارای اجر و ثواب می‌شود. مثلاً اگر غذا خوردن یا استراحت را با این قصد انجام دهیم که با خوردن غذای خوب و استراحت کافی بتوانیم بهتر عبادت کنیم و یا بیشتر در خدمت مردم باشیم آن غذا خوردن و استراحت عبادت محسوب می‌شود و حال آنکه این گونه اعمال ذاتاً عبادت نیست. پس، با این وضع می‌توان گفت که نیت، روح عمل و حقیقت آن است. به تعبیر دیگر، آنچه در اسلام اهمیت دارد جنبه باطنی و حقیقی عمل است که ارزش و قبولی اعمال به آن بستگی دارد. در این مورد توجه شما را به چند حدیث جلب می‌کنیم:

رسول خدا (ص) فرمود:

نِيَّةُ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ وَ نِيَّةُ الْكَافِرِ شَرٌّ مِنْ عَمَلِهِ وَ كُلُّ عَامِلٍ يَعْمَلُ عَلَى نِيَّتِهِ.

نیت مؤمن از عمل او بهتر و نیت کافر از عمل او بدتر است، و هر کس طبق نیتش کار می‌کند.

نیت و ساختار شخصیت انسان

همان‌گونه که نیت در کیفیت عمل و ارزش آن مؤثر است در ساختار شخصیت انسان نیز تأثیر بسزایی دارد. اگر بخواهیم مراتب شخصیت افراد را بشناسیم باید آن را در لابلای انگیزه‌ها و اهداف آنان جستجو کنیم. آیا آن کس که تنها برای سیر کردن شکم خود فریاد می‌کشد با آن کس که برای نجات عامه مردم تلاش می‌کند برابر است؟ و آیا آن کس که برای غنیمت به جبهه می‌رود با آن کس که برای رضای خدا می‌جنگد مساوی است؟ این برابری و نا برابری با شخصیت روحی افراد و مقاصد آنها در ارتباط است نه با اعمالشان، که عمل به حسب ظاهر یکی است و با هم فرقی ندارد.

نیت و پیوندهای اعتقادی، فرهنگی، اجتماعی و ملی

نیت علاوه بر آنکه نمودار شخصیت فردی («من» فردی) انسان است از پیوندهای اعتقادی، اجتماعی و ملی («من» اجتماعی) نیز حکایت دارد. در منابع اسلامی اشاراتی در این زمینه دیده می شود که مجموعه آنها را در سه جمله می توان خلاصه کرد:

۱. هر کس به عملی راضی باشد مانند کسی است که آن را انجام داده است.
۲. هر کس به عمل قومی (گروهی) راضی باشد از آنها است.
۳. هر کس نسبت به گروهی هوادار باشد با آنها در ثواب و عقاب شریک است.

در حدیثی دیگر پیامبر اکرم (ص) فرمود:

مَنْ أَحَبَّ عَمَلَ قَوْمٍ أَشْرَكَ فِي عَمَلِهِمْ.

کسی که کار گروهی را دوست داشته باشد در عمل آنان شریک است.

و نیز فرمود:

مَنْ شَهِدَ أَمْرًا فَكَرِهَهُ كَانَ كَمَنْ غَابَ عَنْهُ وَ مَنْ غَابَ عَنْ أَمْرِ فَرَضِيهِ كَانَ كَمَنْ شَهِدَهُ.

کسی که حاضر و ناظر کاری باشد اما قلبا از آن کار متنفر باشد همانند کسی است که از آن غایب بوده و در آن شرکت نداشته است، و کسی که در برنامه ای غایب بوده اما در قلب خود به آن رضایت داشته همانند کسی است که حاضر و شریک بوده است.

و در حدیثی از امیر مؤمنان آمده است که فرمود:

الرَّاضِي بِفِعْلِ قَوْمٍ كَالدَّخِلِ مَعَهُمْ فِيهِ وَ عَلَى كُلِّ دَاخِلٍ فِي بَاطِلٍ إِثْمَانٍ إِنَّهُمْ أَلْعَمَلِ بِهِ وَ إِنَّهُمْ الرِّضَا بِهِ.

کسی که به کار گروهی راضی باشد همچون کسی است که با آنها در آن کار شرکت کرده باشد. اما کسی که مرتکب گناه شده دو گناه دارد [: گناه عمل و گناه رضایت به آن عمل] و کسی که فقط راضی بوده یک گناه دارد.

اخلاص در عبادت

چنانکه از آیات و اخبار بر می آید، اخلاص اساس عبادت و حقیقت آن است و در واقع اخلاص روح عبودیت و بندگی است و عبادت جز با اخلاص مصداق و مفهومی ندارد و به همین جهت امام صادق (ع) می فرماید:

النِّيَّةُ أَفْضَلُ مِنَ الْعَمَلِ أَلَا وَ إِنَّ النِّيَّةَ هِيَ الْعَمَلُ.

... نیت برتر از عمل است و آگاه باشید که نیت حقیقت عمل است.

بنابر این، بهترین عمل آن است که خلوص آن بیشتر باشد.

اخلاص چیست؟

اخلاص پاک کردن نیت از شرک و ریا است (چنانکه ترکیه و تهذیب نفس زدودن روح از صفات ناپسند و کدورت های معنوی، و تطهیر پاک کردن ظواهر جسم و بدن از نجاسات و آلودگی های ظاهری است) و چون اخلاص امری قلبی و وجدانی است نمی توان آن را با ظاهر زیبا و حجم کار ارزیابی کرد. امام صادق (ع) فرمود:

لَيْسَتْ الصَّلَاةُ قِيَامَكَ وَ قُعُودَكَ إِنَّمَا الصَّلَاةُ إِخْلَاصُكَ وَ أَنْ تُرِيدَ بِهَا اللَّهَ وَحْدَهُ.

نماز قیام و قعود و نشستن و برخاستن نیست بلکه نماز اخلاص و خداخواهی توست.

قرآن و اخلاص

قرآن مجید در این باره می فرماید:

{وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ}

به آنها جز این دستور داده نشده که خدا را با اخلاص [خالی از هر گونه شرک و ریا] پرستش کنند....

و در آیه دیگر می‌فرماید:

{... فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا}

... هر کس امید لقای پروردگارش را دارد باید عمل صالح انجام دهد و کسی را در عبادت پروردگارش شریک نکند.

قسمت آخر آیه اشعار دارد بر اینکه عمل صالح آن است که در آن هیچ گونه شرک و ریا وجود نداشته باشد. پس اگر دیگران را در عبادت خدا شریک کنیم اخلاص از بین می‌رود و تنها جنبه صوری و ظاهری آن باقی می‌ماند و موقعی که عمل محتوای واقعی خود را از دست داد، نتیجه‌ای عاید انسان نخواهد شد.

اخلاص در احادیث

در روایات و احادیث ائمه معصومین: در باره اخلاص تأکید فراوانی دیده می‌شود، زیرا - چنانکه گفته شد - مسئله اخلاص بسیار دقیق و ظریف است و قبولی اعمال بستگی به مقدار خلوص انسان دارد و هر چه اخلاص بیشتر و کاملتر باشد عمل ارزشمندتر است. اخلاص یک پدیده تصویری و تخیلی و تحمیلی نیست که با تصور و خیال و یا با بازی با الفاظ بتوان آن را ایجاد کرد بلکه یک واقعیت و حقیقت قلبی است که تنها با استمداد از عنایت الهی و ریاضت نفسانی حاصل می‌شود. چه بسا افرادی که به گمان خود مخلص‌اند ولی، در واقع، با اخلاص فاصله بسیار دارند و غرق در هوی پرستی و خود پرستی هستند.

پیامبر اکرم (ص) فرمود: جبرئیل به من خبر داد که خداوند عزّ و جلّ فرموده است:

الْإِخْلَاصُ سِرٌّ مِنْ أَسْرَارِي اسْتَوْدَعْتُهُ قَلْبَ مَنْ أَحَبَبْتُ مِنْ عِبَادِي.

اخلاص سری از اسرار من است که آن را در دل بندگان می‌دارم به امانت می‌سپارم.

حضرت فاطمه زهرا ۳ فرمود:

مَنْ أَصْعَدَ إِلَى اللَّهِ خَالِصَ عِبَادَتِهِ أَهْبَطَ اللَّهُ إِلَيْهِ أَفْضَلَ مَصْلَحَتِهِ.

هر کس که عبادت خالص خود را به سوی خدا بالا بفرستد خدای عزّ و جلّ بالاترین مصلحت را برایش فرو می‌فرستد.

امام صادق (ع) در تفسیر آیه شریفه {لِيَبْلُوكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا} فرمود:

لَيْسَ يَعْْنَى أَكْثَرُكُمْ عَمَلًا وَ لَكِنْ أَصَوْبُكُمْ عَمَلًا وَ إِنَّمَا الْإِصَابَةُ خَشْيَةُ اللَّهِ وَ النَّيَّةُ الصَّادِقَةُ.

مقصود خداوند از «أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» کسی است که صحیح‌تر عمل می‌کند نه آنکه بیشتر عمل می‌کند، و عمل صحیح آن است که با خدا ترسی و صدق نیت همراه باشد. سپس فرمود: نگهداری عمل [از آلودگی] سخت‌تر از خود عمل است... .

نشانه‌های اخلاص

۱. رسول خدا (ص) فرمود:

... وَ أَمَّا عَلَامَةُ الْمُخْلِصِ فَارْبَعَةٌ يَسْلَمُ قَلْبُهُ وَ تَسْلَمُ جَوَارِحُهُ وَ بَذَلَ خَيْرُهُ وَ كَفَّ شَرَّهُ.

... علامت مخلص چهار چیز است: دلش پاک، اعضا و جوارحش سالم، خیرش مبذول و شرش مأمون است (یعنی مردم از خیرش بهره‌مند و از شرش در امانند).

۲. امیرالمؤمنین (ع) فرمود:

... وَ مَنْ لَمْ يَخْتَلِفْ سِرَّهُ وَ عَلَانِيَتُهُ وَ فِعْلُهُ وَ مَقَالَتُهُ فَقَدْ آدَى الْأَمَانَةَ وَ أَخْلَصَ الْعِبَادَةَ...

... کسی که نهان و آشکار و کردار و گفتارش یکسان باشد، به راستی امانتش را ادا و عبادتش را خالص کرده است... .

۳. و فرمود:

تَمَامُ الْإِخْلَاصِ تَجَنُّبُ الْمَعَاصِي. کمال اخلاص اجتناب از گناهان است.

۴. و فرمود:

الرَّهْدُ سَجِيَّةُ الْمُخْلِصِينَ.

زهد شیوه مخلصان است.

۵. همچنین فرمود:

الْعِبَادَةُ الْخَالِصَةُ أَنْ لَا يَرْجُوَ الرَّجُلُ إِلَّا رَبَّهُ وَلَا يَخَافُ إِلَّا ذَنْبَهُ.

عبادت خالص آن است که انسان به کسی جز خدا امیدی نداشته و جز گناهش از چیزی بیمناک نباشد.

(ص). امام باقر (ع) فرمود:

لَا يَكُونُ الْعَبْدُ عَابِدًا لِلَّهِ حَقَّ عِبَادَتِهِ حَتَّى يَنْقَطِعَ عَنِ الْخَلْقِ كُلِّهِ إِلَيْهِ فَحِينَئِذٍ يَقُولُ هَذَا خَالِصٌ لِي فَيَتَقَبَّلُهُ بِكَرَمِهِ.

هیچ عابدی خدا را آنچنان که شایسته اوست پرستش نمی کند مگر آنکه امیدش از تمام خلق بریده شود. در این هنگام خداوند می فرماید: این بنده خالص من است. آنگاه او را با لطف و کرمش می پذیرد.

(ع). امام صادق (ع) فرمود:

الْعَمَلُ الْخَالِصُ الَّذِي لَا تُرِيدُ أَنْ يُحْمَدَكَ عَلَيْهِ أَحَدٌ إِلَّا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ.

عمل خالص آن است که نخواهی کسی جز خدا تو را برای انجام آن ستایش کند.

۸. از امام صادق (ع) نقل شده است:

مَا بَلَغَ عَبْدٌ حَقِيقَةَ الْإِخْلَاصِ حَتَّى لَا يُحِبَّ أَنْ يُحْمَدَ عَلَى شَيْءٍ مِنْ عَمَلٍ لِلَّهِ.

هیچ بنده ای به حقیقت اخلاص نمی رسد مگر آنکه دوست نداشته باشد که مردم او را بر کارهایی که برای خدا انجام داده ستایش کنند.

(ص). در حدیث دیگر آمده است:

وَقَالَ (ص): قَدْ سُئِلَ فِيمَا النَّجَاةُ قَالَ أَنْ لَا يَعْمَلَ الْعَبْدُ بِطَاعَةِ اللَّهِ يُرِيدُ بِهَا النَّاسَ.

رسول خدا (ص) سؤال شد که نجات انسان در چیست؟ فرمود:

نجات در آن است که عبادت را برای رضای مردم انجام ندهد.

در اینجا یاد آوری یک نکته ضرورت دارد و آن اینکه خوشحالی و شادمانی از تعریف و تمجید مردم در صورتی به حساب ریا و خودنمایی گذاشته می شود که محرک اصلی در انجام کار ستایش مردم باشد، اما اگر هدف از انجام کار خیر، تنها رضای خدا و امتثال امر او باشد ولی با دیدن مردم و ستایش آنان قهرا خوشحال شود این دلیل بر ریا و تظاهر نیست. طبیعی است که انسان موفقیت و خوشنامی را دوست می دارد و از بدنامی گریزان است و این حالت دلیل بر ریا و خودنمایی نیست.

وسوسه ریا

با اینکه در مسئله اخلاص در عبادت و دوری از ریا باید کمال مراقبت را مبذول داشت اما گاهی از اوقات این مراقبت از حد عادی بیرون می رود و به صورت وسوسه در می آید و بخصوص آنها که در آغاز راه هستند بیشتر دچار این گونه وسوسه ها می شوند. در اینجا وظیفه آن است که به وسوسه اعتنا نکنیم و همین که از خطوط این گونه تصورات و اوهام ناراحت هستیم دلیل بر آن است که ربایی در کار نیست و این شیطان است که می خواهد ما را از راه باز دارد.

بخش دوم: اسباب و عوامل خلوص

۱. سَبَبُ الْإِخْلَاصِ الْيَقِينُ.

یقین منشأ اخلاص است.

۲. الْإِخْلَاصُ ثَمَرَةُ الْعِبَادَةِ.

اخلاص میوه عبارت است.

۳. إِخْلَاصُ الْعَمَلِ مِنْ قُوَّةِ الْيَقِينِ وَ صَلَاحِ النِّيَّةِ.

اخلاص عملی از یقین قوی و نیک‌اندیشی سرچشمه می‌گیرد.

۴. عَلَى قَدَرِ قُوَّةِ الدِّينِ يَكُونُ خُلُوصُ النِّيَّةِ.

خلوص انسان به اندازه قوت دین اوست.

۵. ثَمَرَةُ الْعِلْمِ إِخْلَاصُ الْعَمَلِ.

اخلاص میوه علم و معرفت است.

۶. أَوَّلُ الْإِخْلَاصِ الْيَأْسُ مِمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ.

سرآغاز اخلاص ناامیدی از ماسوی الله است.

۷. قَلِيلٌ أَلْمَالِ تَخْلُصُ لَكَ الْأَعْمَالُ.

آرزوهایت را کم کن تا اعمال خالص شود.

آثار و فواید اخلاص

۱. بصیرت و نورانیت دل

رسول خدا (ص) فرمود:

مَا أَخْلَصَ عَبْدٌ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا إِلَّا جَرَتْ يَنَابِيعُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ.

هیچ بنده‌ای چهل روز متوالی قدم در وادی اخلاص نهاد جز آنکه چشمه‌های حکمت و معرفت از قلبش بر زبان او جاری می‌شود.

۲. حکمت و معرفت

حکمت و معرفت نیز یکی دیگر از آثار و فواید اخلاص است که این مطلب از روایت فوق بخوبی استفاده می‌شود.

۳. خضوع تمام ما سوی الله در برابر انسان مخلص

إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَخْشَعُ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ وَ يَهَابُهُ كُلُّ شَيْءٍ ثُمَّ قَالَ إِذَا كَانَ مُخْلِصًا لِلَّهِ أَخَافَ اللَّهُ مِنْهُ كُلُّ شَيْءٍ حَتَّى هَوَامُّ الْأَرْضِ وَ سِبَاعَهَا وَ طَيْرَ السَّمَاءِ.

بی‌تردید، هر چیز در برابر مؤمن خاشع و خاضع است و همه چیز از او هیبت دارد. چنانچه بنده مخلص باشد خداوند ترس او را در دل همه چیز حتی حشرات زمین و پرندگان آسمان قرار می‌دهد.

۴. کفایت امر و در مانده نشدن در کارها

قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مَا أُطْلِعَ عَلَى قَلْبِ عَبْدٍ فَأَعْلَمُ مِنْهُ حُبَّ الْإِخْلَاصِ لِبَاعَتِي، وَلَوْجْهِي وَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي إِلَّا تَوَلَّيْتُ تَقْوِيمَهُ وَ سِيَاسَتَهُ.

خداوند عز و جل فرمود: اگر بنده خود را دوستدار اخلاص و خداجوی بیایم اداره امور او را شخصا به عهده می‌گیرم [و کار او را به دیگران واگذار نمی‌کنم].

۵. سعادت و کامیابی

امیر المؤمنین (ع) فرمود:

أَخْلِصُوا أَعْمَالَكُمْ تَسْعَدُوا. ... اعمال خود را خالص کنید تا سعادتمند شوید.

و فرمود: الْإِخْلَاصُ أَعْلَى فَوْزٍ. اخلاص بالاترین کامیابی است.

أَيُّهَا النَّاسُ أَخْلِصُوا أَعْمَالَكُمْ لِلَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَقْبَلُ إِلَّا مَا خُلِّصَ لَهُ.

ای مردم! اعمالتان را برای خدا متعال خالص کنید؛ زیرا خدا عملی را می‌پذیرد که فقط برای او باشد.

ریا

در پایان، مناسب است به منظور تکمیل بحث، گفتاری کوتاه در باره ریا داشته باشیم.
ریا عبارت از تظاهر و خودنمایی و اظهار عمل به انگیزه جلب توجه و ستایش مردم است.

نشانه‌های ریا

در آیات و اخبار برای ریا کاران خصوصیتی دیده می‌شود که از تجزیه و ترکیب و جمع بندی آنها می‌توان علائم زیر را برداشت کرد:

۱. منافق و دو چهره هستند.
۲. در انظار مردم با نشاط و شوق عبادت می‌کنند.
۳. در تنهایی بی نشاط و بی‌حال‌اند.
۴. دوست دارند مردم در تمام کارها آنها را بستایند.
۵. هنگامی که آنها را ستایش کنند بر عمل می‌افزایند.
- (ص). چنانچه مدح و ثنایشان نگویند از عمل می‌کاهند.
- (ع). اهل خدعه و فریب‌اند.
۸. اعمال نیک خود را به رخ دیگران می‌کشند.
- (ص). بر دیگران منت می‌نهند.
۱۰. چشم طمع بر خلق دوخته‌اند و بر خدا توکل ندارند.
۱۱. در ظاهر ذکر خدا می‌گویند ولی در دل کمتر خدای را یاد می‌کنند.
۱۲. خودپسند و مغرورند.
۱۳. تن پرور و رفاه طلب‌اند.

{قَوْلٌ لِلْمُصَلِّينَ * الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ * الَّذِينَ هُمْ يُرَاؤْنَ * وَ يَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ}

وای بر نماز گزارانی که از یاد خدا غافل‌اند، آنان که در عبادت جز ریا و خودنمایی انگیزه‌ای ندارند.

امیر مؤمنان (ع) می‌فرماید:

ثَلَاثُ عِلَامَاتٍ لِلْمُرَائِي يَنْشَطُ إِذَا رَأَى النَّاسَ وَ يَكْسَلُ إِذَا كَانَ وَحْدَهُ وَ يُجِبُّ أَنْ يُحَمَدَ فِي جَمِيعِ أُمُورِهِ.

ریاکار سه نشانه دارد: در انظار مردم با حال و با نشاط می‌نماید و در تنهایی کسل و بی‌حال، و دوست می‌دارد که مردم تمام کارهای او را بستایند.

ریا اعمال انسان را نابود و تباه می‌سازد، چنانکه در آیه ۲(ص) ۳ سورة بقره - که قبلاً متذکر شدیم - خداوند انفاق ریایی را شبیه انفاق توأم با آزار و منت، باطل می‌شمارد. و فقها و بزرگان سیر و سلوک، هیچ چیز را در تباهی و خسران بدتر از ریا و تظاهر نمی‌دانند. ریا مانند میکرب جذام (خوره) از درون عمل را می‌پوساند و آن را بی محتوا می‌سازد. اعمال ریایی مانند درخت بی‌ریشه‌ای است که با یک باد از بیخ و بن کنده می‌شود. خدا را خدا را، که از ریا بهره‌یزید و در این مورد همواره به خدا پناه ببرید و با اشک دیده و توسل، خود را از لغزش مصون بدارید.

امام صادق (ع) فرمود:

كُلُّ الْبَرِّ مَقْبُولٌ إِلَّا مَا كَانَ رِيَاءً.

تمام کارهای نیک مورد قبول خدا است جز عملی که از روی ریا باشد.

در روایت دیگری نقل شده است که فرمود:

قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنَا خَيْرُ شَرِيكٍ مِّنْ أَشْرَكَ مَعِيَ غَيْرِي فِي عَمَلِهِ لَمْ أَقْبَلْهُ إِلَّا مَا كَانَ خَالِصًا.

خدای عز و جلّ می‌فرماید: من بهترین شریکم. [پس - ای بنده من! - دیگری را در عبادت من شریک مساز زیرا] هر کس در عملی که انجام می‌دهد دیگری را شریک سازد تمام اعمال او را نمی‌پذیرم جز عملی که خالص برای من باشد.

ریا پس از عمل

فقه‌های بزرگوار در باب نیت فرموده‌اند که ریا پس از عمل موجب بطلان آن نمی‌شود و این مطلب به مقتضای قواعد اشکالی ندارد، زیرا عمل در جای خود صحیح و کامل انجام شده و ریای بعدی وضع آن را در ظرف وجودی‌اش تغییر نمی‌دهد. اما از بعضی احادیث بر می‌آید که بازگو کردن اعمال و اظهارش برای دیگران موجب کاهش ثواب آن می‌شود و در صورت تکرار، حکم ریا به خود می‌گیرد و عمل را فاسد و تباه می‌سازد.

ریا از گناهان کبیره است

ریا علاوه بر آنکه عمل را فاسد می‌کند خود نیز از گناهان بزرگ است، زیرا ریا به منزله شرک است و شرک از گناهان کبیره محسوب می‌شود.

پیامبر اکرم (ص) فرمود:

مَنْ صَلَّى صَلَاةً يَّرَآئِي بِهَا فَقَدْ أَشْرَكَ وَمَنْ صَامَ صَوْمًا يَّرَآئِي بِهِ فَقَدْ أَشْرَكَ.

کسی که برای خودنمایی نماز بخواند و روزه بگیرد مشرک است.



نقطه آغاز

ریاضیت و جهاد با نفس

مجاهدت و ریاضت یکی دیگر از نقطه‌های آغاز است.

مقصود از ریاضت، ترک دنیا و رهبانیت هندوها و پیروان کلیسا و یا چله نشینی و عزلت صوفیان و اصحاب خانقاه نیست بلکه مقصود تمرین و وادار کردن خویش به کارهای خیر و سنن صالحه از ادای واجبات و ترک محرّمات و سایر امور حسنه است. نفس انسانی طبعاً به دنبال آسایش و رفاه و بی‌قیدی می‌گردد و در اثر شهوات و خواسته‌های حیوانی، در آغاز کار نسبت به انجام فرایض و ادای وظایف بی‌اعتنا و سهل‌انگار، و بر عکس در ارتکاب گناه و سرپیچی از مقررات آماده‌تر است. از این رو باید در مبارزه با هوای نفس و کنترل آن سخت کوشید تا نفس حیوانی رام گردد و آماده اطاعت و فرمانبرداری شود. غرض از ریاضت سه چیز است: یکی رفع موانع وصول به حق، دوم مطیع گردانیدن نفس حیوانی برای عقل عملی، سوم آماده شدن نفس انسانی برای پذیرش فیض الهی و هدایت‌های ربّانی و امدادهای غیبی.

مبارزه با دشمن درونی

بی‌شک، مبارزه با نفس که خطرناکترین دشمن انسان است کار بسیار دشواری است و به مجاهده و ریاضت نیاز دارد. از این رو در روایات تأکید زیادی برای مبارزه با هوای نفس شده است که برخی از آن روایات از نظر تان می‌گذرد.

امیر مؤمنان (ع) فرمود:

لَا عَدُوَّ أَعْدَى عَلَى الْمَرْءِ مِنْ نَفْسِهِ.

هیچ دشمنی برای انسان از نفس او دشمن‌تر نیست.

نفس تو آن اژدهای هفت سر آن دلیل و رهنمایت تا سقر
 جمله این‌ها دشمن جان تواند یوسفی تو جمله اخوان تواند
 یرتغ و یلمب بهانه ساختند تا ز یعقوبت جدا انداختند
 سوی چاهت می‌برند آگاه شو می‌سپارندت به گرگ از ره مرو
 «انما اموالکم» فرمود حق از نبی اعدی عدوک شد سبق
 گر نه این‌ها دشمنندت ای رفیق پس چرا افکنده‌ات اندر مضیق
 گر نه چشمت هست کج بین ای پسر پس چرا زیشان نمی‌جویی مفر

سعدی در گلستان نقل می‌کند: از عارفی سؤال کردند معنای این حدیث که پیامبر فرمود نفس تو از همه دشمنها با تو دشمن‌تر و از همه نسبت به تو خطرناکتر است، چیست؟ گفت: برای اینکه به هر دشمنی اگر نیکی کنی و آنچه می‌خواهد به او بدهی با تو دوست می‌شود جز نفس که هر چه خواسته‌های او را برآوری دشمن‌تر می‌گردد.

مبارزه با عادات‌های ناپسند

از سوی دیگر، باید با عادات‌های بد مبارزه کرد، زیرا تا عادات‌های بد تغییر نکند انسان در اصلاح خویش و انجام وظایف محوله موفق نخواهد شد. حضرت امیر (ع) می‌فرماید:

غَيِّرُوا الْعَادَاتِ تَسَهِّلْ عَلَيْكُمُ الطَّاعَاتِ.

عادات‌ها را تغییر دهید تا طاعت‌ها بر شما آسان شود.

و نیز فرمود:

آفَةُ الرِّيَاضَةِ غَلْبَةُ الْعَادَةِ. آفت ریاضت غلبه عادات‌های بد است.

در هر حال، در ابتدای کار، ورود در این مبارزه و پیکار اثباتاً و نفیاً دشوار به نظر می‌رسد اما باید از چیزی نهراسید و با استعانت و استمداد از خداوند متعال و صبر و مقاومت، به ساحل نجات و پیروزی دست یافت که خدا با صابران است و باید دانست هر کس در این راه گام بردارد به تدریج کارها بر او آسان و لذت‌بخش می‌شود و به قول شاعر:

اگر لذت ترک لذت بدانی دگر لذت نفس لذت ندانی

نکته جالب آنکه برخلاف تصور عموم، ورود در این صحنه برای جوانان آسان‌تر از سالخوردگان است، زیرا صفحه دل جوان با زشتی‌ها و خصلت‌های ناپسند شکل نگرفته و چراغ فطرت در دل او خاموش نگشته است.

امیرالمؤمنین (ع) به فرزندش امام حسن (ع) می‌فرماید:

إِنَّمَا قَلْبُ الْحَدَثِ كَالْأَرْضِ الْخَالِيَةِ مَا أُلْقِيَ فِيهَا مِنْ شَيْءٍ قَبِلَتْهُ.

قلب نوجوان مانند زمین خالی است، هر چه در آن بیفشانی آن را می‌پذیرد.

ریاضت و هدایت

اما آنان که بندگی خدا را گزیده و در این راه مجاهدت و مقاومت می‌کنند، علاوه بر اینکه بیرون از یوغ بندگی و حکومت شیطان هستند، مشمول الطاف خفیه الهیه و مستظهر به امدادها و هدایت فرشتگان رحمت خواهند شد، چنانکه می‌فرماید:

{وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا}

آنان که در راه ما جهاد و کوشش کنند [و سختیها و ناملايمات را پذيرا باشند] ما راههای خود را به آنها نشان می‌دهیم... .

و در جای دیگر می‌فرماید:

{إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا...}

آنان که می‌گویند پروردگار ما خدا است سپس پای حرفشان می‌ایستند و از خود مقاومت نشان می‌دهند، فرشتگان بر آنها فرود می‌آیند و به آنها نوید قدرت و آرامش می‌دهند.

یکی از نقاطی که در پیشرفت کار نقش اساسی ایفا می‌کند نظم و انضباط است، و البته نظم و ترتیب امکان ندارد مگر آنکه انسان برای هر کاری ساعتی و وقتی معین کند و خود را به رعایت آن عملاً موظف بداند. جهان ما جهان مادی و گذرا است و دامنه عمر همه محدود و پایان پذیر است و در این محدوده نمی‌توان به تمام خواستها و کارها رسید.

اصلاً تقسیم شبانه روز به بیست و چهار ساعت بدین منظور بوده که انسان برای هر کاری وقتی و برای هر موضوعی آغاز و انجामी در نظر بگیرد و به لحاظ محدودیت وقت و شناخت نسبت به اهم و مهم، امور لازم‌تر و مهم‌تر را مقدم بدارد و امور غیر ضروری و بی فایده را از برنامه زندگی حذف کند.

خداوند متعال چنانکه وضع تکوین و آفرینش را منظم و مقدر معرفی می‌کند، به همین تناسب، تکالیف شرعی و امور معاد و معاش را نیز با تقدیر و اندازه تنظیم کرده و برای هر یک زمانی و ساعتی مقرر داشته که هر کار به جای خویش نیکو است. مثلاً روزه را در ماه رمضان و حج را در ماه ذی الحجه قرار داده و برای هر یک ایامی خاص و زمانی محدود تعیین فرموده است.

در احوال پیامبر اکرم (ص) نوشته‌اند: هنگامی که آن حضرت وارد منزل می‌شد اوقات خود را به سه قسمت تقسیم می‌فرمود: قسمتی را برای عبادت، قسمتی را برای خانواده و قسمتی را برای خود. و بخش مربوط به خویش را نیز میان خود و مردم تقسیم می‌کرد و اجازه می‌داد که خاص و عام همه برای عرض حاجت شرفیاب شوند. البته دیدارها محدود بود و برای هر کسی به مقدار فضیلت و صلاحیتش وقت می‌داد که در مسائل شخصی یا عمومی با آن حضرت گفتگو کنند.

غنیمت شمردن فرصت‌ها



نقطه آغاز

یکی دیگر از نقاط مهم که سالک باید از آن به طور کامل بهره‌برداری کند فرصتها و امکاناتی است که احیاناً در اختیار انسان قرار می‌گیرد. برای هر کس در زندگی فرصتها و موقعیتهای زود گذری پیش می‌آید که برای همیشه باقی نمی‌ماند. حضرت علی (ع) فرمود:

إِنَّ الْفُرْصَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ فَأَتَهَيَّزُوهَا إِذَا أُمَكَّنْتُ فِي أَبْوَابِ الْخَيْرِ...

بی‌گمان فرصتها همانند ابرهای زود گذر می‌گذرند، پس هر گاه فرصتی در انجام کارهای خیر به دست آوردید آن را غنیمت شمرده و از آن خوب بهره‌برداری کنید...

از رسول خدا (ص) نقل شده است که فرمود:

إِنَّ لِرَبِّكُمْ فِي أَيَّامٍ دَهْرِكُمْ نَفَحَاتٍ أَلَّا فَتَعَرَّضُوا لَهَا.

در ایام زندگیتان نسیمهای رحمتی می‌وزد، مراقب باشید خود را در معرض نسیمها قرار دهید.

امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید:

التَّائِبُ خَيْرٌ مِنَ الْعَجَلَةِ إِلَّا فِي فُرْصِ الْبِرِّ. تَائِبٌ وَاحْتِيَاظٌ بَهْتَرُ مِنْ شَتَابِزْدِكِي أَمَّا مَكَانُ الْفُرْصَةِ فَخَيْرٌ.

خدمت به بندگان خدا



نقطه آغاز

از نقاط بسیار حساس در اخلاق اسلامی حسن تعاون و تعاضد و خدمت به مردم بخصوص خدمت به مؤمنان و صالحان است. از مجموعه تعالیم اسلامی و سیره اولیاء علیهم صلوات الله استفاده می‌شود که پس از ادای فرایض، بالاترین وسیله برای تقرّب به خداوند متعال این خصلت نیکو است. اولیای خداوند همواره در خدمت مردم بودند و شخصاً در رفع حوائج آنان اقدام می‌کردند.

در حدیثی آمده است که پیامبر اکرم (ص) فرمود:

الْخَلْقُ عِيَالُ اللَّهِ تَعَالَى فَاحْبَبُ الْخَلْقِ إِلَى اللَّهِ مَنْ نَفَعَ عِيَالَ اللَّهِ أَوْ أَدْخَلَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِ سُرُورًا.

مردم عائله و جیره خواران خداوندند. محبوب‌ترین آنها نزد خدا کسی است که سودش به عائله خدا برسد و خانواده‌ای را خوشحال کند.

رسول خدا (ص) فرمود:

دَخَلَ عَبْدُ الْجَنَّةِ بَغْضَنٍ مِنْ شَوْكِ كَانَ عَلَى طَرِيقِ الْمُسْلِمِينَ فَأَمَّطَهُ عَنْهُ.

بنده‌ای از بندگان خدا در اثر اینکه شاخه‌خاری را از سر راه مسلمین برداشت اهل بهشت شد.

امام صادق (ع) به سفیان بن عیینة فرمود:

عَلَيْكَ بِالنُّصْحِ لِلَّهِ فِي خَلْقِهِ فَلَنْ تَلْقَاهُ بِعَمَلٍ أَفْضَلَ مِنْهُ.

بر تو باد که به خاطر خداوند خیرخواه بندگان او باشی و بدان که هیچ‌گاه خدا را به کاری برتر از این دیدار نخواهی کرد.

پیامبر اکرم (ص) فرمود:

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ فِي تَرَاحِمِهِمْ وَتَعَاطُفِهِمْ بِمَنْزِلَةِ الْجَسَدِ إِذَا اشْتَكَى مِنْهُ عَضْوٌ وَاحِدٌ دَعَا إِلَى سَائِرِ الْجَسَدِ الْحَمَى وَالسَّهَرِ.

مؤمنان از نظر مهر و ریزی و عطوفت نسبت به یکدیگر مانند یک پیکرند که هرگاه عضوی از آنان دچار دردی شود سایر اعضا

[از راه تب و بیداری و ناراحتی] همدردی خود را با آن عضو ابراز می‌دارند و به کمکش می‌شتابند.

بعید نیست که حدیث شریف، الهام بخش سعدی شیرازی در شعر معروفش باشد که می‌گوید:

بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش زیک گوهرند

چو عضوی به درد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار

تو کز محنت دیگران بی‌غمی نشاید که نامت نهند آدمی

خواری دنیا و آخرت

در روایت دیگری امام صادق (ع) فرمود:

مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يَخْذُلُ أَخَاهُ وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَى نُصْرَتِهِ إِلَّا خَذَلَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.

هر مؤمنی که برادر دینی خود را یاری ندهد با اینکه قدرت این کار را دارد خداوند او را به حال خود واگذارد و در دنیا و

آخرت خوار و ذلیلش کند.

امام صادق (ع) می‌فرماید:

إِنَّ الرَّجُلَ لَيَسْأَلُنِي الْحَاجَةَ فَأُبَادِرُ بِقَضَائِهَا مَخَافَةَ أَنْ يَسْتَعْنِيَ عَنْهَا فَلَا يَجِدُ لَهَا مَوْعِياً إِذَا جَاءَتْهُ.

کسی که برای حاجتی نزد من می‌آید از ترس اینکه نکند حاجت او از طریق دیگری برآورده شود زودتر اقدام می‌کنم و نیاز

وی را برآورده می‌سازم تا این توفیق نصیب من گردد.

در حدیثی که امیر مؤمنان (ع) از رسول گرامی اسلام (ص) نقل کرده است می‌خوانیم:

مَنْ قَضَى لِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ حَاجَةً كَانَ كَمَنْ عَبَدَ اللَّهَ دَهْرَهُ.

کسی که حاجت برادر دینی خود را برآورد مانند کسی است که همه عمر خدا را عبادت کرده است.

در روایتی رسول خدا (ص) فرمود:

مَنْ مَشَى فِي حَاجَةِ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ سَبْعِينَ حَسَنَةً كَفَّرَ عَنْهُ سَبْعِينَ سَيِّئَةً.

کسی که جهت برآوردن حاجت برادر مسلمان خود گام بردارد خداوند متعال برای هر قدمی هفتاد ثواب در نامه عمل او

می‌نویسد و هفتاد گناه او را می‌بخشد.

دو تذکر لازم:

۱. عرض حاجت نزد برادران دینی دلیل بر امید و اعتماد و اتکای به آنها است. انسان باید در برابر این احساس عملاً به گونه‌ای

برخورد کند که موجب تضعیف آن نشود، بلکه آن را تأیید و تأکید نماید. همان‌گونه که امام صادق (ع) فرمود:

كَفَى بِالْمَرْءِ اعْتِمَادًا عَلَى أَخِيهِ أَنْ يُنْزَلَ بِهِ حَاجَتَهُ.

در اثبات اعتماد به برادر دینی همین بس که شخص حاجتش را نزد او آورد.

۲. در فرهنگ اسلامی از حوایج مردم تعبیر به نعمت و رحمت شده است. بنابر این، افرادی که در اثر تمکّن مالی یا موقعیت خاص اجتماعی در معرض هجوم امواج تقاضاها و حاجتها واقع می‌شوند باید بدانند که درهای رحمت الهی به روی آنان گشوده شده و هیچ کس از فراوانی نعمت خسته و ملول نمی‌شود.

به این جهت حضرت امام حسین (ع) فرمود:

إِنَّ حَوَائِجَ النَّاسِ إِلَيْكُمْ مِنْ نِعَمِ اللَّهِ عَلَيْكُمْ فَلَا تَمَلُّوا النَّعَمَ.

... از نعمتهای خدا این است که مردم حوایج خود را نزد شما می‌آورند، پس از نعمتهای خدا [که حاجت مردم است] ناراحت نشوید.

اصلاح بین مردم

سعی و کوشش برای اصلاح میان مردم یکی دیگر از نکته‌های اخلاقی است که در قرآن کریم و روایات اهل بیت: اهمیت فوق العاده‌ای به آن داده شده است و اینک به برخی از آن آیات و روایات اشاره می‌کنیم.

قرآن و اصلاح بین مردم

قرآن مجید می‌فرماید:

{إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ}

مؤمنان برادر یکدیگرند. بنابراین میان دو برادر خود صلح برقرار سازید و تقوای الهی پیشه کنید تا مشمول رحمت او شوید.

روایت و اصلاح بین مردم

پیامبر اکرم (ص) فرمود:

أَفْضَلُ الصَّدَقَةِ إِصْلَاحُ ذَاتِ الْبَيْنِ.

بالاترین صدقه اصلاح میان مردم است.

بودجه مخصوص

صلاح میان مؤمنان چندان در نظر پیشوایان دینی اهمیت دارد که امام صادق (ع) برای رفع اختلافات مالی شیعیان از مال خود مبلغی را اختصاص می‌داد که با پرداخت آن نزاع خاتمه یابد. از این رو به مفضل (یکی از یاران خود) فرمود:

إِذَا رَأَيْتَ بَيْنَ اثْنَيْنِ مِنْ شِيعَتِنَا مُنَارَعَةً فَأَتَدَهَا مِنْ مَالِي.

هنگامی که بین دو تن از پیروان ما نزاعی می‌بینی از مال من غرامت بپرداز تا با یکدیگر صلح کنند.

خشنودی شیطان

شیطان دوست دارد بین مسلمانان عداوت و دشمنی به وجود آید، چنان‌که خداوند متعال می‌فرماید:

{إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ...}

شیطان می‌خواهد در میان شما عداوت و دشمنی ایجاد کند....

سرپرستی یتیمان

یکی دیگر از محاسن اخلاق سرپرستی ایتام و تفقّد و محبّت نسبت به آنان است. در زندگی انسان‌ها خلأها و کمبودهایی وجود دارد که جز از طریق محبّت و دوستی نمی‌توان آن را جبران کرد و در این میان، کودکان یتیم بیشترین نیاز را احساس می‌کنند زیرا آنها که در اثر از دست دادن پدر یا مادر از سرچشمه مهر و محبّت دور افتاده‌اند بیش از هر چیز به نوازش و محبّت محتاج‌اند و برای این احساس عاطفی و روحی خواه ناخواه در انتظار پاسخ هستند.

پیامبر اسلام (ص) که پیام آور رحمت و رحمه للعالمین است و خود نیز طعم تلخ یتیمی را چشیده نسبت به این موضوع شدیداً توصیه کرده و با بیانات مختلف در مناسبت‌های گوناگون مسلمانان را در تکریم یتیمان ترغیب و تشویق فرموده و مردم را به سرپرستی آنها امر کرده و خود نیز عملاً عهده‌دار نگهداری و سرپرستی از یتیمان بوده و در حدیثی از آن حضرت آمده است:

أَحَبُّ الْبُيُوتِ بَيْتُ فِيهِ يَتِيمٌ مُكْرَمٌ.

محبوب‌ترین خانه آن خانه‌ای است که در آن کودک یتیمی با عزت و احترام زندگی کند.

توکل و اعتماد به خداوند



نقطه آغاز

یکی دیگر از نقطه‌های آغاز و مظاهر ایمان و مکارم اخلاق، توکل بر خدا و اعتماد به پروردگار متعال است. در قرآن کریم و روایات ائمه معصومین: در ارتباط با توکل مطالب فوق العاده ارزشمندی آمده است که در این رساله به گوشه‌ای از آن اشاره خواهیم کرد.

قرآن مجید در موارد متعددی توکل بر خدا را از ویژگی‌های افراد با ایمان می‌داند و می‌فرماید:

{وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ}

... بر خدا توکل کنید اگر ایمان دارید.

توکل چیست؟

پیامبر گرامی اسلام (ص) تفسیر توکل را از جبرئیل سؤال کرد، جبرئیل گفت: معنای توکل این است که انسان یقین کند به اینکه سود و زیان و بخشش و حرمان به دست مردم نیست و باید از آنها نا امید بود و اگر بنده‌ای به این مرتبه از معرفت برسد که جز برای خدا کاری انجام ندهد و جز او به کسی امیدوار نباشد و از غیر او نهراسد و غیر از خدا چشم طمع به کسی نداشته باشد، این همان توکل بر خدا است.

توکل در قرآن

بی تردید، توکل آثار عجیبی در پی دارد که بر کلیه شئون فردی و اجتماعی انسان تأثیر می‌گذارد. آثار توکل بحدی عظیم است که تا انسان در این وادی گام نهد نمی‌تواند به کنه حقیقتش برسد. برای نمونه به گوشه‌ای از این آثار که از قرآن برداشت می‌شود اشاره می‌کنیم:

۱. قدرت تصمیم‌گیری

{فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ}

هنگامی که تصمیم گرفتی [قاطع باش و] بر خدا توکل کن؛ زیرا خداوند متوکلان را دوست می‌دارد.

۲. شجاعت

{وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ وَدَعْ أَذَاهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكُنْ بِاللَّهِ وَكِيلًا}

و از کافران و منافقان پیروی مکن و بر آزارهای آنان بی‌اعتنا باش و بر خدا توکل کن و همین بس که خدا حامی و مدافع تو باشد.

۳. ترک گناه و عدم سلطه شیطان بر متوکلان

{إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ}

چرا که او (شیطان) بر کسانی که ایمان دارند و بر پروردگارشان توکل می‌کنند تسلطی ندارد.

۴. تأثیر ناپذیری از اقبال و ادبار مردم و عدم نگرانی از حوادث

{فَاعْرِضْ عَنْهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا}

... به آنها اعتنا مکن [و از نقشه‌های آنها وحشت نداشته باش] و توکل بر خدا کن و کافی است که او یار و مدافع تو باشد.

نقطه آغاز ۱۹ خوش رفتاری با مردم

چنانکه از پیش گوشزد کردیم یکی از نقاط آغاز در تهذیب و تزکیه، حسن سلوک و خوش رفتاری با مردم است و این نقطه در اخلاق اسلامی جایگاه خاصی دارد، چنانکه از رسول خدا (ص) آمده است:

أَفْضَلُكُمْ أَحْسَنُكُمْ أَخْلَاقًا الْمُوْطَّئُونَ أَكْنَافًا الَّذِينَ يَأْلِفُونَ وَ يُؤْلَفُونَ.

برترین شما نیکوکارترین شما از نظر اخلاق است، آنان که خود را آماده خدمت کرده و با دیگران با الفت و محبت زندگی می‌کنند.

صله رحم

صله رحم (رسیدگی به وضع خویشان و بستگان نسبی و پیوند مستمر با آنان) یکی دیگر از نشانه‌های اخلاق و سنن مرضیه اسلامی و انسانی و از علائم حسن سلوک و خوش رفتاری با مردم است.

صله رحم یعنی چه؟

پاسخ این است که انسان باید پیوند عاطفی خود را با خویشان استمرار بخشد و هیچگاه ارتباط و علاقه خود را با آنها قطع نکند و چون خویشاوندان انسان از جهت نیازهای انسانی و عاطفی متفاوتند در برابر هر نیاز، پاسخ متناسب بدهد: گاهی با یک تلفن رفع نیاز می‌شود و گاهی با هزینه میلیونها ریال هم رفع نیاز نمی‌گردد، تا نیاز چه و امکانات چه اندازه باشد، ولی آنچه مسلم است قطع ارتباط با خویشاوندان به گونه‌ای که پیوند خویشاوندی کاملاً قطع شود از گناهان کبیره است. بنابراین، صله رحم به معنای مهربانی و رسیدگی نسبت به خویشان و نزدیکان است که از حقوق بیشتری نسبت به دیگران برخوردارند.

صله رحم و آثار مثبت آن : طولانی شدن عمر

از جمله آثار مثبت صله رحم طولانی شدن عمر انسان است که توجه شما را به چند حدیث جلب می‌کنیم:

امام هشتم (ع) فرمود:

يَكُونُ الرَّجُلُ يَصِلُ رَحِمَهُ فَيَكُونُ قَدْ بَقِيَ مِنْ عُمَرِهِ ثَلَاثُ سِنِينَ فَيَصِيرُهَا اللَّهُ ثَلَاثِينَ سَنَةً وَ يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ.

چه بسا مردی که تنها سه سال از عمرش باقی مانده است اما به خاطر صله رحم خداوند آن باقیمانده را سی سال می‌کند، و خدا آنچه را که می‌خواهد انجام می‌دهد.

زیاد شدن روزی

اثر مثبت دیگری که صله رحم دارد زیاد شدن روزی انسان است که به روایتی در این باره اشاره می‌کنیم:

امام سجاد (ع) در حدیثی از رسول گرامی (ص) نقل می‌کند که فرمود:

مَنْ سَرَّهُ أَنْ يُمَدَّ لَهُ فِي عُمَرِهِ وَ يُبَسَّطَ لَهُ فِي رِزْقِهِ فَلْيَصِلْ رَحِمَهُ...

هر کس که خوش دارد خدا عمر او را دراز کند و روزی‌اش را توسعه دهد باید صله رحم کند....

آسانی حساب روز قیامت

امام صادق (ع) فرمود:

صِلَةُ الرَّحِمِ تَهَوِّنُ الْحِسَابَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ هِيَ مَنَسَأَةٌ فِي الْعُمُرِ وَ تَقِي مَصَارِعَ السَّوْءِ.

صله رحم حساب روز قیامت را آسان و عمر را طولانی می کند و از مرگ بد ننگه می دارد.

قطع رحم و آثار سوء آن از نظر قرآن

بی شک، قطع رحم از گناهان کبیره است و موجب عذاب آخرت می شود و در قرآن مجید از آن شدیداً نهی شده است.

قطع رحم مستوجب لعن خدا است

{ فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَ تَقَطَّعُوا أَرْحَامَكُمْ أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ... }

اگر رویگردان شوید آیا جز این انتظار می رود که در زمین فساد کنید و قطع رحم نمایید؟ آنها کسانی هستند که خداوند از رحمت خویش دورشان ساخته است... .

عیادت بیمار

از دیگر نکته های اخلاقی و نشانه های اخلاق حسنه و حسن سلوک با مردم، عیادت بیمار است که در شرع مقدس اسلام در این باره اصرار فراوان شده است. عیادت بیمار از حقوقی است که مسلمانان بر یکدیگر دارند که لازم است نسبت به ادای آن خود را موظف بدانند.

حضرت علی (ع) از قول رسول خدا (ص) و سلم نقل می کند که آن حضرت فرمود:

لِلْمُسْلِمِ عَلَى أَخِيهِ ثَلَاثُونَ حَقًّا لَا بَرَاءَةَ لَهُ مِنْهَا إِلَّا بِالْأَدَاءِ أَوْ الْعَفْوِ يَغْفِرُ زَلَّتْهُ وَ يَرْحَمُ عِبْرَتَهُ... وَ يَعُودُ مَرَضَتَهُ...

هر مسلمانی نسبت به مسلمان دیگر سی حق دارد که باید آنها را انجام دهد و از این حقوق رهایی نخواهد یافت جز اینکه آنها را ادا کند و یا آنکه برادر مسلمانش از او درگذرد... و از جمله آنها این است که هنگام بیماری از او دیدن کند... .

گشاده رویی

از نشانه های دیگر حسن سلوک، خوشرویی با مردم است.

کسی که به اخلاق حسنه متخلّق است گرچه ناراحت و اندوهگین باشد ولی در برابر دیگران اظهار ناراحتی نمی کند که امیر مؤمنان (ع) فرمود:

الْمُؤْمِنُ بِشْرُهُ فِي وَجْهِهِ وَ حُزْنُهُ فِي قَلْبِهِ... . شادی مؤمن در چهره اش نمایان و اندوه او در قلبش پنهان است... .

انصاف

یکی دیگر از نشانه های مهم اخلاق حسنه و آداب معاشرت، انصاف است، چون بسیاری از مردم در مرحله ادعا و حرف بخوبی از عهده آن برمی آیند ولی هنگامی که نوبت به مرحله عمل می رسد کسانی که حقیقتاً انصاف را رعایت کنند بسیار اندکند. امیر مؤمنان (ع) فرمود:

... فَالْحَقُّ أَوْسَعُ الْأَشْيَاءِ فِي التَّوَّاصُفِ وَ أَضْيَقُهَا فِي التَّنَاصُفِ... .

... دایره حق در مقام توصیف و تعریف از هر چیز گسترده تر است اما هنگام عمل [یعنی ادای حق و عمل به آن] از هر چیز تنگ تر و محدودتر است...

حظ حریم دیگران

احترام به شئون مردم و حفظ حریم و شخصیت دیگران نیز یکی دیگر از ویژگی های انسان متخلّق به اخلاق حسنه و از آداب معاشرت است. به بیان دیگر، انسان نباید در حریم اختصاصی دیگران بدون رضایت و اجازه آنان وارد شود.

ضمناً باید دانست که در اینجا تنها یک مسئله حقوقی و فقهی مطرح نیست که مثلاً تصرف در ملک غیر بدون رضایت و اجازه او حرام است یا نه، بلکه یک مسئله اخلاقی و انسانی و اجتماعی مطرح است که در فضایی فراتر از محدوده حقوق مدنی سیر می کند و

در ارتباط با حیثیت و آبرو و آزادی اشخاص است که باید مصون از تعرض باقی بماند و باید دانست عدم رعایت این دستور اخلاقی گناهش به مراتب سنگین‌تر از عدم رعایت آن حکم فقهی و حقوقی است.

یکی از این موارد، رعایت حرمت مساکن و منازل مردم است. این محدوده نه تنها به لحاظ مالکیت بلکه به لحاظ حفظ شئون معنوی افراد و شخصیت والای انسانی، محترم است و هتک حرمت این حریم، تجاوز به حدود و ثغور خود انسان قلمداد می‌شود، نه تجاوز به متعلقات وی از قبیل اموال و املاک. یعنی در اینجا حیثیت خود انسان مطرح است نه حیثیت املاک و اموال متعلق به او.

پیامبر اکرم (ص) به یکی از یاران خود به نام ابا سعید هنگامی که خواست از آن حضرت اجازه ورود بگیرد و روبروی در خانه پیامبر ایستاده بود فرمود:

لَا تَسْتَأْذِنُ وَ أَنْتَ مُسْتَقْبِلُ الْبَابِ.

هنگام اجازه گرفتن روبروی در نایست.

وظیفه اخلاقی فرزندان

در قرآن کریم وظیفه فرزندانی که با پدر و مادر در یک خانه زندگی می‌کنند بیان شده است که نباید به مکانی که پدر و مادر در آنجا استراحت می‌کنند بدون اجازه وارد شوند و این بیان کننده اهمیت بعد اخلاقی این مسئله از نظر اسلام است.

{ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسْتَأْذِنُكُمُ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِنْ قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَ حِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ الظَّهِيرَةِ وَ مِنْ بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ }

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! باید بردگان شما و همچنین کودکانی که به حد بلوغ نرسیده‌اند در سه وقت از شما اجازه بگیرند: قبل از نماز فجر، و در نیمروز هنگامی که لباسهای [معمولی] خود را بیرون می‌آورید، و بعد از نماز عشاء.

عفو و اغماض

عفو و اغماض (روح گذشت از تقصیر دیگران و نادیده گرفتن خطاهای آنان) یکی دیگر از مکارم و محاسن اخلاق و آداب معاشرت است، زیرا در زندگی اجتماعی کمتر کسی دیده می‌شود که حقی از او ضایع نشده و دیگران حرمت او را نشکسته باشند. ادامه حیات اجتماعی مبتنی بر عفو و گذشت است، زیرا اگر همه مردم در استیفای حقوق خویش سخت‌گیر باشند و از کوچکترین لغزشی چشم‌پوشی نکنند زندگی بسیار تلخ خواهد شد و روح صفا و صمیمیت بکلی از میان جامعه رخت بر می‌بندد و همکاری و همیاری و تألف میان آنها غیر ممکن می‌شود.

عفو در قرآن

در موارد متعددی از قرآن مجید دستور داده شده که مردم این روش پسندیده (عفو) را برای خود انتخاب کنند و اگر از برادر دینی خویش لغزش و اشتباهی دیدند از خطای او در گذرند. قرآن در یک جا می‌فرماید:

{ خُذِ الْعَفْوَ وَ أْمُرْ بِالْعُرْفِ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ }

با آنها مدارا کن، عفو و گذشت را شیوه خود قرار ده و به نیکیها دعوت نما و از جاهلان روی بگردان [و با آنها ستیزه مکن]. و نیز می‌فرماید:

{ . . . وَ لِيَعْفُوا وَ لِيَصْفَحُوا أَلَا تَحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ }

... باید عفو کنید و لغزش‌های دیگران را نادیده بگیرید. آیا دوست نمی‌دارید خداوند شما را ببخشد؟ و خداوند غفور و رحیم است.

روایات و عفو

در برخی از روایات درباره نزول آیه { خُذِ الْعَفْوَ وَ أْمُرْ بِالْعُرْفِ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ } چنین می‌خوانیم:

سَأَلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) جَبْرَائِيلَ عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ لَا أَذْرِي حَتَّى أَسْأَلَ الْعَالِمَ.

ثُمَّ أَنَا فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ! إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكَ أَنْ تَعْفُوَ عَمَّنْ ظَلَمَكَ وَتُعْطِيَ مَنْ حَرَمَكَ وَتَصِلَ مَنْ قَطَعَكَ.

پیامبر اکرم (ص) در باره معنای این آیه از جبرئیل سؤال کرد [که چگونه با مردم رفتار کند]، جبرئیل گفت: نمی دانم، باید از عالم [یعنی از خداوند تعالی] بپرسم.

مرتبه دیگر بر پیامبر (ص) نازل شد و گفت: ای محمد! خداوند دستور می دهد از آنها که به تو ستم روا داشته اند در گذر و به آنها که تو را محروم ساخته اند عطا کن و با آنها که از تو بریده اند بپیوند.

اتحاد و همبستگی

یکی دیگر از آداب معاشرت و حسن سلوک و خوش رفتاری با مردم، روحیه همابستگی و همبستگی است، زیرا از جمله حقایق مسلم و انکار ناپذیر که هیچ گونه شک و تردیدی در آن راه ندارد لزوم اتحاد و همبستگی در یک اجتماع است. اگر مردم بخواهند زندگی خوبی داشته باشند و تحولات عظیمی در شئون مختلف زندگی به وجود آورند باید اجتماعی زندگی کنند، اجتماعی فکر کنند، اجتماعی تصمیم بگیرند و اجتماعی عمل کنند، یعنی باید نیروهای کوچک و پراکنده به یکدیگر بپیوندند و همه در یک نقطه متمرکز شوند تا بتوانند در پرتو اتحاد و اتفاق و تبادل افکار و عقاید، در رفع مشکلات خود گامهای مؤثری بردارند.

اختلاف، حربه شیطان

از آنجا که کار شیطان گمراه کردن و فریب دادن مردم و دور نگهداشتن آنان از مسیر خوشبختی و سعادت است برای رسیدن به این هدف از حربه اختلاف و دشمنی میان مردم استفاده می کند. قرآن کریم در این باره می فرماید:

{ إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ }

شیطان می خواهد در میان شما عداوت و دشمنی ایجاد کند....

وفای به عهد و پیمان

وفای به عهد و پیمان که یکی از فرائض و از جمله آداب معاشرت و حسن سلوک با مردم به شمار می رود، باید همیشه مورد توجه سالک الی الله باشد.

در قرآن مجید و روایات اسلامی به این امر فوق العاده اهمیت داده شده که برخی از آیات و روایات را یاد آور می شویم.

وفای به عهد علامت ایمان

قرآن مجید یکی از ویژگیها و خصوصیات افراد با ایمان را وفای به عهد می داند و می فرماید:

{ وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ }

مؤمنان آنها هستند که امانت ها و عهد خود را مراعات می کنند.

اهمیت وفای به عهد

در روایات نیز به وفای به عهد و پیمان توصیه زیادی شده است که توجه شما را به پاره ای از آن روایات جلب می کنیم.

مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيَفِ إِذَا وَعَدَ.

آن کس که به خدا و روز جزا ایمان دارد باید به وعده خود وفا کند.

حضرت علی - (ع) - فرمود:

إِنَّ الْوَفَاءَ بِالْعَهْدِ مِنْ عِلَامَاتِ أَهْلِ الدِّينِ.

وفای به عهد از نشانه های مردم متدین است.

زهد به عنوان یک فضیلت اخلاقی و معنوی معنی و مفهوم والایی دارد که در لسان عرفا یکی از منازل عبودیت است. به تعبیر دیگر، زهد عبارت است از دل کندن از دنیا و حرکت به سوی منازل آخرت.

قرآن کریم در دو جمله کوتاه تعریفی جامع و شامل آورده که مشتمل است بر یک دنیا حکمت و معرفت. می‌فرماید:

{ . . . لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ... }

یعنی اگر اقبال و ادبار دنیا و بود و نبودش نزد شما یکسان باشد بطوریکه با از دست دادن آن متأثر و متأسف و اندوهگین نشوید و با به دست آوردنش خوشحالی و وابستگی در خود احساس نکنید، آنگاه به مقام زهد نائل شده‌اید. خلاصه، زاهد واقعی کسی است که قلباً دنیا را طلاق داده باشد نه آنکه دنیا او را به بازی نگرفته و از روی ناچاری و یا به منظور خود نمایی و تظاهر تارک دنیا شده باشد. به قول شاعر:

غلام همت آنم که زیر چرخ کبود ز هر چه رنگ تعلق پذیرد آزاد است

آثار زهد

زهد را آثار و نشانه‌هایی است که عرفا و بزرگان سیر و سلوک هر یک به مقتضای ذوق و سلیقه خود آن را با آن آثار تعریف کرده‌اند، ولی بهتر است در این باره نیز به کلام پیامبر اکرم (ص) و اولیای دین و ائمه معصومین: رجوع کنیم که پس از قرآن بهترین و زیباترین کلام و رساترین بیان، کلام رسول خدا (ص) و امیر المؤمنین و رئیس الزاهدین علی (ع) - است. پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید:

مَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا أَثْبَتَ اللَّهُ الْحِكْمَةَ فِي قَلْبِهِ وَ أَنْطَقَ بِهَا لِسَانَهُ وَ عَرَفَهُ دَاءَ الدُّنْيَا وَ دَوَاءَهَا وَ أَخْرَجَهُ مِنْهَا سَالِمًا إِلَى دَارِ السَّلَامِ.

هر کس در دنیا زهد پیشه کند خداوند حکمت و بصیرت را در قلبش وارد سازد و زبانش را به حکمت گویا نماید و درد و درمانش را به او بشناساند و او را از دنیا سالم به دار السّلام [بهشت برین] بیرون برد.

نقطه آغاز

قناعت

قناعت یکی دیگر از ویژگیهای افراد با ایمان و از امتیازات انسان‌های با فضیلت است، افراد خود ساخته و آراسته دارای روحیه قناعت و عزت‌اند و در پرتو این روحیه عالی هیچگاه چشم طمع به مال و منال دیگران ندوخته و برای کسب مال و مقام شخصیت والای خویش را خرد نمی‌کنند.

امام سجاد (ع) فرمود:

... فَإِنَّ مَا قَلَّ وَ كَفَى خَيْرٌ مِمَّا كَثُرَ وَ أَلْهَى.

... بی‌تردید مال اندکی که نیاز انسان را برآورد بهتر از مال زیادی است که انسان را از یاد خدا بازدارد.

پیامبر اکرم (ص) فرمود:

الْقَنَاعَةُ عِزٌّ وَ غَنَاءٌ.

قناعت سبب عزت و بی‌نیازی است.

آثار سوء قانع نبودن

ذلت و خواری

کسی که به آنچه خدا برای او مقرر کرده است راضی نباشد خواه ناخواه چشم طمع به مال دیگران خواهد داشت که در نتیجه، دست نیاز به سوی آنان دراز خواهد کرد و این خود موجب ذلت و خواری او خواهد شد.

امام صادق (ع) فرمود:

مَا أَقْبَحَ بِالْمُؤْمِنِ أَنْ تَكُونَ لَهُ رَغْبَةٌ تَذِلُّهُ.

چه زشت است برای مؤمن که میل و رغبتی در او باشد که او را خوار و ذلیل کند.

امام سجاد (ع) فرمود:

رَأَيْتُ الْخَيْرَ كُلَّهُ قَدْ اجْتَمَعَ فِي قَطْعِ الطَّمَعِ عَمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ.

تمامی خیر و سعادت را در این دیدم که انسان به آنچه در دست مردم است چشم طمع نداشته باشد؛ [زیرا طمع خواه ناخواه انسان را خوار و ذلیل می‌سازد.]

عوامل زیاد شدن روزی

۱. تقوا و پرهیز از گناه

خداوند تعالی در قرآن کریم فرموده است:

{ . . . وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا * وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ... }

... هر کس تقوا داشته باشد و حریم الهی را نگهداری کند خدا برای او راه گزینی قرار می‌دهد و از آنجا که گمان ندارد او را روزی می‌دهد...

۲. استغفار

عامل دوم استغفار است. امیر مؤمنان (ع) فرمود:

... وَ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ الْإِسْتِغْفَارَ سَبَبًا لِدُرُورِ الرِّزْقِ وَ رَحْمَةً الْخَلْقِ فَقَالَ سُبْحَانَهُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا .

... خداوند استغفار و توبه را وسیله‌ای برای فراوانی روزی قرار داده است. خدای سبحان فرموده است: از پروردگارتان طلب آمرزش کنید که او بسیار آمرزنده است تا باران رحمتش را از آسمان پی در پی بر شما فرو فرستد.

رعایت آداب



نقطه آغاز

تواضع

تواضع یکی از این آداب و سنن و از ویژگیها و خصوصیات انسان متخلق به اخلاق نیکو است. دین مقدس اسلام در این باره تأکید زیادی دارد که اینک به بیان برخی از آیات و روایات مربوط به این موضوع می‌پردازیم.

قرآن و تواضع

خدای متعال در آنجا که صفات و ویژگیهای بندگان خاص خود را بر می‌شمارد یکی از آن امتیازات را تواضع می‌داند و می‌فرماید:

{ وَ عِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا }

بندگان خداوند رحمان آنها هستند که آرام و بی تکبر بر زمین راه می‌روند، و هنگامی که جاهلان آنها را مخاطب سازند به آنها سلام می‌گویند و با بی اعتنایی و بزرگواری می‌گذرند.

تواضع و رفعت مقام

رسول گرامی اسلام (ص) تواضع را وسیله سربلندی و عظمت مقام انسان می‌داند و می‌فرماید:

... إِنَّ التَّوَّاضِعَ يَزِيدُ صَاحِبَهُ رِفْعَةً فَتَوَاضَعُوا يَرْفَعَكُمْ اللَّهُ...

... تواضع و فروتنی وسیله سربلندی و سرافرازی است. تواضع کنید تا خدای متعال مقام شما را بلند گرداند...

امام علی (ع) فرمودند: «تواضع را شیوه خود قرار دهید؛ زیرا که از برترین عبادات هاست».

سبقت گرفتن در سلام

امام صادق (ع) فرمود:

الْبَادِي بِالسَّلَامِ أَوْلَى بِاللَّهِ وَبِرَسُولِهِ.

کسی که آغاز به سلام کند از نظر قرب و منزلت به خدا و پیامبر نزدیک تر است.

حضرت علی (ع) فرمود:

لِلسَّلَامِ سَبْعُونَ حَسَنَةً تَسْعُ وَ سِتُّونَ لِلْمُبْتَدِئِ وَ وَاحِدَةٌ لِلرَّادِ.

سلام هفتاد ثواب دارد. شصت و نه حسنه آن مخصوص آغاز کننده و تنها یک ثواب به پاسخ دهنده سلام تعلق می گیرد.

ترک جدال و مرء

دیگر از نشانه های تواضع ترک جدال و مرء است.

امام صادق (ع) فرمود:

... التَّوَاضُّعُ... وَ أَنْ تَتْرَكَ الْمِرَاءَ وَ إِنْ كُنْتَ مُحِقًّا وَ رَأْسُ الْخَيْرِ التَّوَاضُّعُ.

... تواضع نشانه هایی دارد... که یکی از آنها ترک مرء و جدال است هر چند حق با تو باشد و تواضع سرچشمه خوبی هاست.

تواضع در برابر متکبر

یکی از صفات ناپسند تکبر است که از گناهان کبیره شمرده شده. از این رو تواضع در برابر متکبر پسندیده نیست، زیرا تواضع در برابر متکبر نشانه اظهار محبت نسبت به او و موجب تثبیت موقعیت اوست، درحالی که خداوند متعال متکبران را دوست ندارد.

تواضع به خاطر ثروت

مورد دیگری که تواضع پسندیده نیست، تواضع در برابر ثروتمندان به خاطر ثروت آنها است. اگر کسی در برابر ثروتمندی تنها به خاطر ثروت و مال او تواضع کند اساس ایمانش متزلزل می شود. برعکس، تواضع ثروتمند نسبت به فقرا بسیار پسندیده و ممدوح است.

تواضع در برابر متجاهر به فسق و تارک الصلاة

از مواردی که تواضع پسندیده نیست تواضع نسبت به کسانی است که متجاهر به فسق از قبیل می گساری و رباخواری و ترک نماز و امثال آن باشند.

اسلام اجازه نمی دهد با این گونه اشخاص طوری رفتار کنیم که در گناه و عصیان جرأت پیدا کنند، از این رو حتی از سلام کردن به آنها نهی کرده است.

خلاصه بحث

خلاصه اینکه تواضع هنگامی ستوده است که برای خدا و در راه خدا باشد و از انگیزه های عالی و اهداف بلند آسمانی نشأت بگیرد، ولی اگر هدف از تواضع خدا نباشد و برای خدا فروتنی نکند، این ذلّت و خواری است و انسان مؤمن و متخلّق به اخلاق حسنه زیر بار ذلّت و خواری نمی رود. بنابر این، مطلق گرایی در مسائل اخلاقی نادرست است و به قول شاعر:

جهان چون خطّ و خال و چشم و که هر چیزی به جای خویش